

فشارد. سر انجام توان و قدرت دولت های مستقل یونانیو یا ختری در میان این دوسنگه دچار قرامیش می شود.

ملوکوس در برابر تشدیدهای مسئله بودایی هندی عقب می نشیند و میدان برای پیشروی آشوبناک هموار می گردد و نواحی شرقی افغانستان تاریخی را تاقتد باز فتح می کند و بر اساس تصمیمی که در محفل بزرگ پسته گرفته است، با حدت و شدت آیین بودا را تبلیغ و ترویج می کند. به تعبیر روالشاد کهزاد «مهمترین نتیجه فتوحات موریانها در یک حصه افغانستان همین بسط آیین بودایی بود که بیش از هزار سال دوام کرده

در اثر بسط و گسترش آیین بودا، کیش زرتشتی گام به گام عقب می نشیند تا اینکه در نواحی غربی افغانستان تاریخی متمرکزی گردد و بتدریج به سمت مسستان بلوچستان، بیه، گوسان، نیشاپور و قلمرو پارس ها گسترش می یابد. اما در مرکزیت افغانستان تاریخی «آریانا» آیین بودایی یا آمیزش با عناصر و ثقافت کیش زرتشتی و یونانی موج نویی را ایجاد می کند که مدرسه هنری فرهنگی «گریکو بودیک» مشعل است که در طی دو قرن ق م و دو قرن بعد از میلاد حضرت مسیح در دوطرف هندوکش حرکت و آفریننده گی دارد؛ حرکتی که تمام حوزه تمدنی را مشحون از برکات تصافتی و هنری می سازد. آثار یاسسانی متعلق به آن عصر که از چین، ما ورا آنهر، ژاپن و شبه قاره و غیره کشف شده است، مهر مکتب «گریکو بودیک» را در پیشانی دارند. البته بر محققان پوشیده نیست که مکتب گریکو بودیک در عصر بزرگترین پادشاه کوشانیان یعنی کشکای بزرگ به بالاترین سطح شکوفایی صعود می نماید؛ صعودی که حاصل تحول و دگرگونی عمیق در مذهب کوچک بودایی یعنی HINA - YANA

است؛ مذهبی که پس از ترک بودا به مسیح پنجم قرن را به و متداول است، اما پس از آنکه در خاک های افغانستان تاریخی بسط می یابد. مذهب HINA - YANA که دارای دستورات ساده بدوی است - نمی تواند مناسبات تولیدی مناسبی را برای تسیر و های مولد و مروج مدنیت اوستایی ایجاد نماید؛ مدتیسی که در پروسه هلنیزاسیون هویت یونانی و یالنده را پرورده است. طبیعی است که امواج متلاطم تصافت و فرهنگ گریس آسیا نمی تواند در پستر محدود و بدوی HINA - YANA جولان نماید.

علمای بودایی آریانا یا قرامت تمام متوجه ضرورت رفرم و تحول در آیین بدوی HINA - YANA می گردند. علمای بودایی به فرمان کشکای جمع می نمایند تا با منبسط نمودن فضای منفی معرشت، فضایی را ایجاد کنند تا حرکت مدنی و تحولات اجتماعی را پوشش دهد. در رأس این محفل بزرگ و اسو میره گند هاری قرار دارد. در این جلسه بزرگ تاریخی علمای بودایی آریانا در آیین بدوی HINA - YANA اصلاحات حقیقی را وارد می کنند. فضای منفی آریانا منبسط می نمایند و مناسبات بازار و یونانی را برای تصافت بالنده زرتشتی یونانی مساعد می سازند. این فهم معرفتی نوین بودایی می به MAHA - YANA می گردد. مدرسه هنری گریکو بودیک حاصل این رنسانس بزرگ رفرم عمیق در آیین بود است.

اگر بخواهیم این تحول بزرگ ثقافتی و مدنی را فارمول بدی نماییم با ایجاد تمام چنین نمای دارد: عناصر زرتشتی + تمدن یونانی + تمدن هادی گریکو بودیک = با نمای موجز تر: گریکو پکتاریانا = تمدن یونانی هندی گریکو بودیک = تمدن کوشانی

مسئله مدنیت آفرین کوشانی که از آغاز عهد مسیح به مدت سه قرن تداوم حیات می دهد، بیش از ۸۰۰۰۰۰ آینه را در حفره های بزرگ تمدن پیاد گسار می گذارد. محسمه های بودا در پامیان بزرگترین شهکار اعتقادی آن عصر است؛ شاهکاری که به تعبیر صریح روالشاد دکتر محمود الحشار متعلق به عصر کوشانی است.

و مورخ شهیر شادروان احمد حقش کهزاد یا ور دارد که مجسمه ۳۵ متری متعلق به قرن سوم میسی است و تندیس ۵۳ متری بودا در قرن های چهارم و پنجم مسیحی ساخته شده است.

آنچه که در این میانه نیاز به تذکر دارد، این حقیقت تاریخی است که در آیین بدوی HINA - YANA فقط کجکول و جای پای بودا تقدس می شود. اما آمیزش آیین بودایی با عناصر زرتشتی یونانی در افغانستان تاریخی سبب می گردد تا ارباب انواع یونانی در لباس و حیثیت بودا مجسم گردند. سکه های پیاد گارمانده از سلسله مستقل یونانیو یا ختری این اشارت را استدلال می کند. یعنی پستان شناسان می دانند که براین سکه ها چهره ژؤس - اپولو و هر کول حک شده است.

آیین MAHA - YANA یا ملیس نمودن هر کول در لباس بودا، توان مدرسه گریکو بودیک را به تماشای گذارد؛ توانی که از امتزاج عناصر سه مدنیت اوستانی، یونانی و هندی به وجود می آید.

اگر از این منظر پژوهشی بگذریم، از این حقیقت مسلج تاریخی نمی توان گذشت که:

پیام آوران نور هنگسانی که در خراسان بزرگ قدم می گذارند هرگز به تخریب آثار یاسسانی و تندیس های بودایی اقدام نمی کنند. بل با مشاهدۀ لباسی سرخ تندیس ۵۳ متری و ردای آبی تندیس ۳۵



پیشینه چند هزار ساله سرزمین ما را با سکونت همگین تکرار می نمایند ولی دیگر چشم هنر شناسان و عاشقان آثار تاریخی از نمائشای مجسمه های بودا خیره - نخواهد شد.

چگونه می توان باور کرد که در واپسین لقس های قرن ۲۰ این تندیس های عظیم مظهر شرک شوند؟ زعامت طالبان در سال های نخستین اقتدار، در دقائق که هنوز بامیان از حوزه اقتدار «امارت اسلامی» بیرون است، به ویران کردن مجسمه ها اشارت می کنند. «تحریک طالبان» با مشاهدۀ واکنش خشم آگین ذلّت جهانی این زمره ها را تکذیب می کنند و بر حفظ آثار باستانی افغانستان صحه می گذارند، و اذهان ملتسب آهسته آهسته آرام می شود، بو یزه وقتی که طالبان بر سر جسد مو میایی شدۀ شاهزاده به اصطلاح ایرانی، یا دولت ایران به مجادله برمی خیزند بحق و مدعی اند که این جسد مو میایی شده متعلق به افغانستان است دیگر هر گزۀ هتیت و یران کسردن آثار باستانی، ذهنی را مشوش نمی کنند. در حالی که مجادله طالبان و دولت ایران خاتمه نیافته و جسد مومیایی شده در اختیار دولتمردان پاکستانی است رهبری طالبان بار دیگر بریشانی مجسمه های بودا مهر شرک می گوید و فتوای به تخریب مظاهر شرک می دهد.

در آغاز احساس می شد که طالبان متزوی شده از عرصه بین المللی، بابتکار سیاسی ما تروی می دهند، تا تحریم ها را بشکنند، مخاطب اذهان بین المللی واقع شوند، و با این گفتن بر اتزوی سیاسی پایان دهند، باور کنید اگر ویران کردن بت ها، تاکتیکی برای کسب پرستیژ سیاسی می بود، نمره عالی، براننده این ابتکار شگفت سیاسی بود. یا یک لحظه تأمل بجای نیاید که طالبان چگونه با آهنگ و یران کردن

ملکۀ بشام «شاه مامه» و پادشاهی بشام «صلصال» می گردد، که از قرط عشق دو تن و یک جان بوده اند. عشقی که حسادت اهریمن زمان را بر می انگیزد و با افسون اهریمنی آنها را تبدیل به سنگ می سازد.

بهر حال! پیام آوران شور و هدایت هرگز بر آثار باستانی خراسان بزرگ اسبی نمی رسانند، فقط در عصر ها روژ الرشید است که ابراهیم بن جبریل معبد بودایی واقع در دره غوربند را ویران می کند، عملی که تاریخ با تلخی اتراپه حافظه میرده است.



آقای دکتر محمود افشار در جلد اول افغان نامه (ص ۳۸۷) اذهان می دارد که: «پروفسور فورون فرانسوی در کتاب «ایران و افغانستان» خود (صفحه ۱۰۹) می نویسد که: نادر شاه افشار موقعی که به هند می رفته «بت» بامیان را زخمی کرده است.

همچنین در کتاب یا مقاله ای - که به لحاظم نیست - خوانده ام که امیر یعقوب لیت صفاری هم گزندی بدانها رسانیده است. و امیر عبدالرحمن خان نیز از کسانی است که این مجسمه های زیبا را به توپ بسته است.

یا همه گزند گزند بار گان تاریخ، این تندیس ها با شکوه از عصر کوشانی تا اواخر حوت ۱۳۷۹ خورشیدی هنوز نگاه های شگفت را یخوده فراسی خواند و در کنار بزرگترین شاهکارهای جهانی، با قامت بلند،

هنری - به روایت روانشاد کیهزاد - آنها را سرخ بت و خنک بت می نامند، نامی که در اشعار پیاد گارمانده قرن چهارم و پنجم محفوظ مانده است. البته که اطلاق بت بر تندیس های بودا در این عصر، از غلط های مصطلح است. پرستی که به بلندای تاریخ مطرح میگردد این حقیقت است که چرا آثانی که با بتک ایمان

خود لات، هبل و منات را در هم می شکند، به مجسمه های بودا هرگز آسیبی نمی رسانند پاسخ روشن است. مجسمه ها دیگر در محل پرستش قرار ندارند و این واقفیت مصنون صاندن آثار باستانی در افغانستان، در سایر بلاد بویژه مصر تکرار می گردد.

هنگامی که مجاهدین صدیق در پرتو فرماندهی و هدایت حضرت عمر فاروق (رضی) وارد مصر می شوند، همه آثار باستانی مصر چون ابو الهول، اهرام فراهنه، قصر اسوان، معبد الشمس، قصر کرنک از هر آسیبی در امان می ماند. در تمام بلاد که شور مقدس اسلام می نابد این حدیث مصونیت و محفوظ ماندن آثار باستانی تکرار می گردد. آخریت شکنان می دانند آسی که در محل پرستش قرار دارد بت است، و آنگاه که رنگ عبادت و پرستش آن زدوده می شود آثار تاریخی است که آینه دار چگونگی فرهنگ، هنر و ثقافت مردمی است که در مرحله از تاریخ: «گفتند شاته ای، و در خواب شدند» و امروز نمود های اعتقادی آنها، برای ما نماد هنری اند و از جهتی هر مجسمه آینه عبرتی است که فهم تاریک، سنگ شده و جهل امیز را به بهترین و جبهی نشان می دهد و فراموش نباید کرد که گذشت زمان - که زاینده بیداری است - چون آژده رنگ تقدس از تندیس های بودا زدوده است. چنانکه در حافظه مردم بامیان این دو مجسمه تبدیل به



تدیس های بودا، مخاطب کوفی عثمان، نمایندگی یونسکو، هیئت بلند مرتبه دولت ژاپن واقع می گردد. گفتگو با کوفی عثمان سر منشی سازمان ملل متحد، آنها هم در شرایطی که ملل متحد طالبان را تحریم نموده - امتیاز کمی نیست:

امتیازی که با درخواست های مکرر، مجامع جهانی مضامین می گردد از جهت این آنگاه، تخریب - آثار باستانی و مظاهر شرک خواندن مجسمه ها، بزرگترین مجاهدت کلامی را در سوزنا سرشت دینی بر می انگیزد. گفتگو با کشورهای اسلامی، رئیس جامع الارض، رئیس و علمای مدرسه دیوبند، دکتر یوسف قرطاری، آقای عاشری و سلجانی و غیره تلقی شرک را تبیح می نمایند و از طالبان می خواهند که از ویران کردن تندیس های بودا و سایر آثار باستانی به یوزند و چهره اسلام را کدر نمایند:

نگارنده «حلال و حرام» جناب دکتر قرطاری به سراحت اعلام نمود که: «حفظ آثار باستانی یک کشور هیچ نوع مغایرت با شریعت اسلامی ندارد». «مجسمه های بودا در افغانستان فقط یک اثر تاریخی است و در جمله متکرات و اسباب شرک محسوب نمی گردد» با استناد به این فاعله فقهی: «اگر از من بپرسند متکرم، سب نسته شود از آن متکرم چشم پوشی شود، باز هم ویران کردن آن را با این و آن در مشالقه با فقه پیادالست. زیرا تخریب مجسمه ها ماری به برادر است شدن محرم بر دانیان جهان بود». غشمی که در ژاپن، هند، نیپال و غیره زیاتنه کشیده و معای جمعی و مبارک این آیه قدسی:

وَلَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا يَدْعُونَ إِلَيْهِ  
قَبْلَ الْإِلَهِ عَدُوًّا يَغْیِرُ عِلْمُ  
«دشنام نهید کسانی را که غیر از خدای پرستند، چرا که از سر دشمنی و نادانی خداوند را دشنام می دهند»

در فهم عارفانه هاشقان و جدی دیگر برانگیخت.

دری که طالبان بدون توجه با خواست مردم افغانستان، جامع الارض علمای مدرسه دیوبند، علما و فقهایی مطهر میان اسلام، یونسکو، سرمنشی سازمان ملل متحد، کفران کشه، غایب اسلام، دولت ژاپن، هند، پاکستان و همه دول و ملل بر دایم، تندیس های بزرگ بودا را منهدم نمودند: انجاری که انزجار همه جهانیان را برانگیخت. اشکات اینکه و زور تاراج، «صارت اسلامی طالبان» پس از تخریب تندیس های بودا، در بداد یا زحمای دولت قطر، اثر از تألیف نمود. بدون شک در نگاه خبر گار سیاست، پیراز داسک مولوی عبدالوکیل متوکل مفاهیم خاص را تداعی می نماید.



اینکه که تندیس عاشری شکوهند بودا - که تجسمی از شاهکار های هنری جهان بود - با خاک یکسان گردیده، ذهن نگارنده به متر از مظلوم این در تندیس معطوف و متراکز شده است: مجسمه



بزرگ ۵۳ متر و مجسمه کوچیک ۱۵ متر و فاصله بین این دو تندیس حدود ۴۰۰ قدم است. آیا این متر از مظلوم و فاصله ۴۰۰ قدمی را زو رمزی را در خود نهفته ندارد؟ لوموش تناید که بر اساس و ما هیا ناسو

تراز رمز شناسایی بودا های آینده عداد «دو» و «سی» است، که برتن آنها نقش بسته است و عدد ۳۲ در آیین بودا مضامین خاصی را افاده می کند. شاید این متر از مظلوم با پژوهش فریبختگان نقاب از چهره برگیرد<sup>(۸)</sup> اجازه بدهد که دامن این مقال را که درسی رقم خورده است با زمزمه این ابیات روانشاد خلیلی:

تا کجا در کشته طاق قرن ها  
بناکن خسته پیا استاد ای  
تا یکی خاموش و مظلومترین  
در دل ویرانه ها استاد ای  
تا کجا این عبرت الی و آوار  
در هم به پیچم - یا هو.

برای معلومت بیشتر به این آثار مراجعه نماید:

۱- تاریخ مختصر افغانستان -

عبدالحی حبی

۲- افغانستان در سیر تاریخ - سیر

علام محمد طبار

۳- افغانستان در پنج قرن اخیر - سیر

محمد صدیق فرهنگ

۴- افغانستان در پرتو تاریخ - احمد

علی کبیرزاد

۵- بودا - ع پشایی

۶- افغان نامه - دکتر محمود افشار

زوی

۸- خلاصه ادیان در دین های بزرگ

- دکتر محمد جواد مشکور

«فلسفه ذرقت»

۹- ...





# نوروز، اسطوره و آیین

بقلم: قره تاش

در واقعیت اسطوره‌های هر سرزمین آینه تمام‌نمای فرهنگ زیست و تکامل جوامع مسکون در آن از آن سوی هزاره هاست، آنجا که تاریخ و حتی دیرین‌شناسی در می‌ماند، اساطیر به عنوان یگانه منابع روایت گر از کیفیات حیات انسانها در قالب‌های دیگرگون شده این حوادث پایه عرصه می‌گذارند، و مضمون این روایت‌ها در حقیقت توضیحی از نقاط گنگ و ناآشکار پیدایش و تکامل موجود انسانی در پویه هستی است که به شکل ساده و بدون در نظر داشت این روایات ره یافتن به حقایق هستی‌نا ممکن است. باورهای دینی و اساطیری هر سرزمین به شکلی از اشکال با تار و پود تاریخ آن سرزمین گره خورده است و این دو در پهلوی هم زندگی انسانها را در نورددیده‌اند و اسطوره‌ها بیانگر آن‌اند که گذشتگان چگونه می‌اندیشیده‌اند، پلیدیها و نیکی‌ها را چگونه ارزیابی می‌نمودند و در مجموع چگونه فرهنگی داشته‌اند.

بدون هیچ تردیدی در زندگی امروزین سرزمین ما و دیاران هم جوار بزرگترین گنجینه اساطیری همانا شاهنامه فردوسی است که با اتکا به گردآورده‌های خردمند جوانمرد بلخ: دقیقی بلخی و هزار بیت پیش در آمد او در این عرصه جولان و جدل که بر اساس مطالعات دقیق جهان اسطوره‌های سرزمین‌های باختر، فلات ایران و خراسان باستان چون خدای نامک و کتب پهلوی میانه و غیره تهیه و یا رنج سسی ساله فردوسی طوسی یا به عرصه وجود نهاد، می‌باشد.

نوروز در سرزمین ما یکی از گاهنبارهای پراچ ملی‌ته تنها برای مردم ما بلکه برای کلیه پاشندگان فلات ایران که شامل سرزمین‌های خراسان باستان، فارس و سغد و خوارزم می‌گرددیده است، می‌باشد که پشتوانه و شناسنامه اساطیری دارد این پدیده بزرگ عالم هستی در دوره‌ای از سال واقع می‌شود که طبیعت زایش دوباره می‌یابد و چهره گیتی بر نا می‌شود و به گفته فرزانه شاهنامه گوی: فردوسی:

سر سال نو هر فروردین بر آسوده از رنج روی زمین

چنین جشن فرخ از آن روزگار بهماناد از آن خسروان یادگار

از گفته فوق بر می‌آید که مردمان مسکون درین پاره عالم از روزگاران پس‌کنهن این رسم را به معنی «روز نو» یعنی روزیکه یا آن سال نو آغاز می‌یافته است گرامی و مرعی می‌داشته‌اند.

از آغاز و چگونگی پدید آمدن نوروز در تاریخ، اطلاعات دقیقی وجود ندارد و آنچه از گذشته‌های این جشن بزرگ مکتوب است مجموعه‌ای از حکایات متفاوتی است که نمونه‌های آن در نوروز نامه حکیم عمر خیام نیشابوری و آثار الباقیه ابوریحان البیرونی ثبت گردیده است.



بعضی اظهار نظر های دیگری هم که از روی تصاویر و سنگ نوشته های باستانی در اختیار ما قرار گرفته که مجموعه این معلومات ها پیشینه تاریخی نوروز را به بیش از دو هزار سال قبل از میلاد می رساند.

بسی ما میگویند که نوروز در عهد جمشید معبر گردید و بعضی دیگر آغاز اسرا به سلطنت کیومرث می رسانند و همه این روایات حکایت از آن دارند که نوروز یک جشن بسی کهن و گران سنگ مردمان این ساحت گیتی است که ترازو گاران ما موجودیت خود را محفوظ داشته است.

این جشن که خاستگاه

اصلی آن سرزمین یاختر و بلخ باستان است از سده ها و هزاره های پیش به بسیاری از مناطق و شهر های دور و نزدیک جهان راه یافته و رایج گردیده و دوام یافته و در انلیم و سیمی از کره زمین به همین نام و عنوان در بین اقوام و ملیت های مختلف با داشتن زبان ها و مذاهب

مفاوت یا بر جا باقی مانده است چنانچه در گاهشماری، سغدی ها، خوارزمی ها، ارمنی ها، مردمان آسیای میانه در مجوع، آسیای صغیر، یونانی ها، یوگوسلاویا و غیره راه یافته و هنوز هم بصورت، این های تفاوت در آن ساحت گیتی جشن گرفته میشود.

عناصر و جودی این جشن کهن خراسان زمین چنان ماندگار بود که با گذشت زمان ها، پدایش مذاهب و

مذتیت های مختلف درین سرزمین حتی بعد از ظهور دین مقدس اسلام نه تنها به حیات خود ادامه داده بلکه مورد تأید و احترام اعراب نیز واقع گردیده و تحیت یکی از تقاضا مشترک همبستگی و وحدت فرهنگی کشور های همجوار افغانستان ایران و کشورهای آسیای میانه در جمع قابل دقت و ارزیابی است.

شاید در میان روز های جشن و سروری که در میان اقوام و ملل عالم برقرار مانده و از گذشته های دور تا امروز منزلت و اعتبار اجتماعی خود را حفظ کرده است، نوروز در ردیف بهترین آنها محسوب گردد زیرا این جشن صرفه نظر از اینکه جشن چند روزه و بزرگ و گسترده یا تمهیدات ویژه است از مرز های جغرافیای یک یا چند کشور فراتر میرود و قلمرو انسانی و جغرافیایی و سیمی را در بر میگیرد که به وسعت نیم کره شمالی زمین و به ملاحقات فراوان بعدی گشوده و جهانی با بخود اختصاص داده است.

یکی از علل مهم ماندگاری نوروز ویژگی های مختص بخود این جشن و عدم وابستگی آن به این یا آن اتفاق مهم بشری است زیرا که این جشن بزرگ طبیعت همیشه با تحویل سال نو و پایان یافتن موسم سرم زمستان و فرارسیدن روز های پر نشاط بهار آغاز می یابد و مانند دیگر عید ها و جشن ها با حدوث کدام حادثه مهم و واقعه برجسته در این یا آن کشور که زمان و محل

آن معین و ارزش آن نیز مختص به همان قوم یا ملت نباشد نیست بلکه این جشن را که در واقعیت امر میتوان جشن طبیعت نامید نباید محدود و مختصر به کدام قوم و یا قبیله معینی در کره زمین مساحت، زیرا که توده ها و بزرگی های سر خود دار است که قابلیت شور آفرینی و ماندگاری برای کلیه جوامع بشری را دارا میباشد.



پنای مسجد که گنبد اولین مسجد در بلخ

حکیم عمر خیام در نوروز نامه می فرماید که سبب نام نهادن نوروز از آن بوده است که آفتاب در میضد و شمس و پنج شبانه روز و ربعی به اول دقیقه حمل باز آید و چون جمشید «پناه آن روز را دریافت نوروز نام نهاد و جشن آئین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان نه او اقتدا کردند، چون آن وقت را پادشاهان و پادشاهان از بزرگداشت آفتاب، آنرا نشانه کردند و آن روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا سمگان آنرا بداندند و آن تاریخ را نگه دارند.

امام مردم خراسان باستان در یک سال دو فصل داشتند که عبرت پسود از فصل های گرما و سرما که تقسیم سال به چهار فصل بعد ها بوجود آمد در آغاز فصل گرما که در حقیقت روز اول سال شمسی بحساب می رود جشن نوروز و در آغاز فصل سرما که مصادف با اول میزان ماه میباشد جشن مهرگان را بر پا میداشتند.



المتعبد کار اورا دنبال نمود و چون کیسه ساختن سال انجام شد نوروز را به یازدهم  
حزیران رومی و اول خرداد ماه (ماه جوزا) پارسی آوردند و این نوروز را نوروز معتقد  
ی نامیدند.

۲- نوروز عضدی: نوروزی که به عضد الدوله دیلمی مشهور است که در دربار او  
معمول بوده است که یکی در سروش روز (روز هفدهم فروردین ماه) یا ماه حمل و  
دیگری در هر مزد روز، اول آبان ماه می باشد.

۳- نوروز سلطانی: نوروزی که در زمان ملکشاه سلجوقی معمول گردیده از  
اصلاح تقویم توسط عمر خیام نیشابوری در سال ۴۶۷ هـ ق و کیسه ساختن سالها بوجوه  
آمد که حاصل آن باز گرداندن نوروز به نقطه اعتدال ربعی یعنی اول حمل است که تا  
اکنون معمول است.

علل بزرگ شمردن نوروز در نزد مردم ما:

گویند که:

۱- کیومرث که نخستین پادشاه باشد در روز نوروز از مادر زائیده شده است.

۲- هوشنگ شاه پیشدادی در همین روز فرخنده یا به عرصه و خود نهاده است.

۳- ثهمورث در این روز دیو های تبهکار و مردم آزار را پند نهاده است.

۴- فریدون در این روز کشور خویش را در میان فرزندان خویش تقسیم نموده که  
ایران را به ایرج، توران را به تورج و روم را به سلم سپرد.

۵- سام تریمان درین روز در پی سرکوبی مردم آزاران بر خاسته و بنیان تبهکاری  
را واز گون نموده و آسایش مردم کشور را پایدار ساخته است.

۶- کیخسرو فرزند سیاوش در این روز از مادر زاده شده است.

۷- کیخسرو در این روز تاج شاهی را به لهراسب بخشیده است.

۸- زردشت در این روز آفریده شده است.

۹- زردشت در همین روز از سوی اهورا مزدا به پیشوایی برگزیده شده است.

۱۰- شاه گشتاسب و بانو گنایون و جا ناسب درین روز آیین مزدا یسنا را پذیرفته  
و از زردشت پیروی کرده اند.

ابو ریحان می نویسد که:

در روز ششم این ماه نوروز بزرگ است و گویند خداوند درین روز جهان را

آفرید. زیرا این روز آخر روزهای شش گانه است و در این روز خداوند مشتری را بیا

فرید و فرخنده ترین ساعت های آن روز ساعات مشتری است. درین روز برای ساکنین کره

زمین سعادت را قسمت میکنند و آریالی های قدیم این روز را به همین سبب روز امید نام  
نهاده اند.



و این دو جشن بزرگ حتی بعد  
از اسلام نیز در بین جوامع مختلف  
خصوصاً ایرانی ها و خراسانی ها ثابت و  
پایر جا باقی ماند زیرا اسلام بطور کلی  
روز های شاد را ارج می نهد و باز دودن  
جنبه های خرافاتی و منقعی سنت ها از  
مردم میخواهد که درین روز ها، شادی  
های خود را با پند و عبرت همراه کنند و  
از غفلت و بی خبری دوری نمایند پنج  
روز اول فروردین ماه را نوروز عامه و  
روز ششم را نوروز خاصه یا نوروز بزرگ  
می نامند. و در با مداد نوروز مردم بر  
یکدیگر آب می پاشیدند و شکر عذیه  
میکردند.

درین روز انسان ها بار دیگر  
پیوند خود را با طبیعت تجدید نموده و  
به شادمانی می نشینند و شور و طراوت  
بهار را گرامی می دارند و همسوا یا  
سرود جویباران و نغمه های دل انگیز  
پرندگان بسوی رویشی دیگر و تولدی  
دیگر رو میآورند، این همه زیبایی و  
خلافت نشانه و آیه ای از جمال و کمال  
پروردگار است و این سخن خالق هستی  
آفرین را متجلی میازد که در سوره،  
یقره آیه ۱۶۵ فرموده است:

«به هر طرف که رو کنید. به سوی  
پروردگار است»

در منابع تاریخی از سه گونه  
نوروز یاد شده است که بنام های:

۱- نوروز معتضدی یادگار دوران  
خلافت معتضد بالله: در سالهای (۲۷۹-  
۲۸۹ هـ) که التوکل علی الله خلیفه  
عباسی امر کیسه کردن سالها را داد  
هسانندی که در دوران ابو شیروان معمول  
بوده است. چون متوکل به قتل رسید

ناصر قرزان

# لویا کس کسین لویا کس کسین

قسمت دوم

## شرح عشق در داستان های غنایی حکیم نظامی گنجوی

غم داد و دل از کنارشان برد

و ز دلزدگی قرار نهاد برد

بعد از فرود آمدن بهشتاء عشق در دل دو جوان با وجود اینکه سعی کردند راز زبان افشاء نشود، ولی چون عشق را نمایی توان در پرده نگهداشت. و از این دو نیز آهنگ دهان ها و کوچه و بازار شد.

زین قصه که محکم آیتی بود

در هر دهنی حکایتی بود

کردند شکیبایی بکار بود

و آن عشق بیرفته را بیوشند

در عشق شکیبایی کی کند سود

خوشیاید به گل نشاید اندود

و سرایی و ملامت از لوزم حسی و ضروری عشق است.

چرا که عشق از رفتن در دهر نمی گنجد، پس نمی توان پنهانش کرد و همچنین زمانی که عشق آشکار شود، دهان ملامت گویشی سخن چنان را نمی توان بست به گفته حضرت حافظ:

«عاشق چه کند گر نکشد بار ملامت

با هیچ دلاوی سیرت تر قضا نیست»

زمانی که عاشق همه توان خود را برای عشق ورزی صرف می کند. از تلاش برای زندگی مادی اش باز می ماند، بدین خاطر مردم او را زیر سوال می برند که دارد روزگار را به بطالت می گذراند، معمولاً تیر ملامت از دو گروه بر سر عاشق



و هجران چنان تلخ و تحمل ناپذیر است که به جز عاشق کسی دیگر درکش نمی کند و بدان واقف نمی شود.

بخش دوم داستان یا پریشان شدن و پریشان ماندن مجنون به آخر می رسد، درحالیکه همچنان تعلیق قوی برای ادامه داستان باقی است. در بخش سوم داستان تحت عنوان «در صفت عشق مجنون»، در ابتدا، اوصاف عاشق به صورت زیبا و تمثیلی به شرح گرفته می شود و پریشان احوالی مجنون بطور غیر مستقیم و بصورت مثال باز گفته می شود:

سلطان سریر صبح خیزان  
سرخیل سپاه اشک ریزان  
متواری را دلتوازی  
زنجیری کوی عشقنازی  
قانون مغنیان بغداد  
بیاع معاملان فریاد  
طیال نقیر آهنین کوس  
رهبان کلیسای افسوس  
جادوی نهفته دیو پیدا  
هاروت مشوشان شیدا

وصف حال عاشق، خود می تواند به اندازه عشق، کاری دشوار و ناپیدا باشد که راوی هر چند بکوشد تا اصل صفت را بگوید، بازهم بسیاری از حالات است که ناگفته می ماند. و آن همه به جز برای خود عاشق، برای دیگران غیر قابل درک است، چرا که عاشق در عالم خاص خود قرار دارد و دیگران - پی دردان - کمتر می توانند رخنه ای بر آن باز کنند. و شاید به همین دلیل باشد که دل باخنگان احوال شان را به کوه و باد و دشت می گویند، تا به مردمانی که از سر ندانی ملامت گر شان شوند:

از آتش عشق و دود اندوده  
ساکن نشدی مگر بر آن کوه  
بر کوه شیدی و می زدی دست  
افتان و خیزان چو مردم مست  
وانگه مژه را پر آب کردی  
با باد صبا خطاب کردی  
کای باد صبا به صبح برخیز  
در دامن زلف لیلی آویز

زده می شود، یک گروه همان سخن چنان هستند که بدون درک احوال عاشق او را بدون گذشت ملامت می کنند، که این سرزنش را تا حد بی رحمی جلو می برند:

از پس که سخن بطقه گفتند

از شفته ماه نو نهفتند

از پس که چو سنگ زبان کشیدند،

ز آهو بره سبزه را بریدند

ولی اگر عشق ناب و خالص باشد، هر چند تیغ ملامت کشنده هم باشد، بر عاشق تاثیر گذار نیست و نمی تواند او را از راهی که انتخاب کرده ذره ای منحرف کند بعد از ملامت ها و سخن چینی ها، لیلی و مجنون دچار فراق می شوند:

لیلی چو بریده شد از مجنون

می ریخت ز دیده در مکنون

مجنون چو ندید روی لیلی

از هر مژه ای گشاد سیلی

می گشت به گرد کوی و بازار

در دیده سرشک و در دل آزار

فراق و دوری یکی از ارکان مهم و تاثیر گذار در عشق و عاشقی است، و چه بسا که این فراقها و فاصله افتادن ها است که به عشق دوام و قوت می بخشد و عاشق را شیدا تر و بی قرار تر می سازد، بعضاً گفته اند که وصال دوام دار در عشق های مجازی چون آفتی است که ذره ذره شوق و اشتیاق را از عاشق می گیرد و او را دلسرد می سازد که در عشق های معنایی نیز این امر مصداق دارد چرا که این فراق است که باعث شعله ور ماندن آتش عشق می شود و دل عاشق را همواره در آتش می سوزاند و تداوم آن، عاشق را به مرز جنون، که از نظر معنایی مقام بلندی است، می رساند.

مجنون در ادامه فراق از لیلی، عقل از کف می دهد و سر به صحرای دیوانگی می زند:

می گشت به گرد کوی و بازار

در دیده سرشک و در دل آزار

می گفت سرود های کاری

می خواند چو عاشقان به زاری

او می شد و می زدند هر کس

مجنون مجنون ز پیش و از پس





مگر آنکه به باد داد توست  
بر خاک ره او فتاده تست

عشق با همه تلخ کای ها و ناکامی هایش می تواند  
پناهگاه لذت بخشی برای عاشق باشد، انسان در آشفته یازار

زندگی، اثر همیشه در دام قد و  
بند های دست و پاگیر و آزار  
دمیده ای قرار دارد که بین قید و  
بند های مادی اکثر اوقات او را  
به بظالت می کشاند. ولی در  
چنین احوالی عشق با همه درد  
های ارزشی اش می تواند بهترین  
پناهگاه برای او باشد، و او را به  
آزادی و رهایی رساند و این فن  
و غم شریف راحت جان او شود.  
میتوان با آنها پریشان حالی و  
دردمندی که از او به توصیف و  
به تصویر کشیده می شود ولی

وقتی به دل خود او مراجعه شود متوجه می شویم که همه  
دردهایی که از ر عشق کشیده پراش لذت بخش است که پس  
پارادوکس در عشق و عشق ورزی امری طبیعی و قابل قبولی



(آن لم یمن امرن)

است چرا که در آن جایی که غم شوق انگیز عشق در فضای  
اندوه باری جای نمی گیرد، عاشق دل شاد خود را پیشکش قدم  
مبارک عشق می سازد و غم و شادی، جدایی و پیوسته  
اوست پس کامل و سیمون است، به گفته حضرت حافظ:

«چرخ است را بخواند یادت مگر سر مان شد  
تا به امید غمت خاطر شادی طلبیم»  
پس برای مجنون هم جسم فراق و دوری  
لیلی شیرین و مقدس است چون هر چه  
است از حضور اوست:

ای درد و غم تو راحت دل  
هم مرهم و هم جراح است دل  
تند است لب تو مگر توانی  
از وی قدری به من رسانی  
کاشتنگی مرا در این بند  
معجون مفرح آمد آن تند

## گزیده هایی از متون کهن

### آمدن موبد موبدان و نوروزی آوردن

این ملوک عجم از گاه کیخسرو تا یزیدگار یزدگرد شهر یار که  
آذر مارک، عجم بود، چنان بوده است که روز نوروز نخست کس از  
مردمان نیکنامه، موبد موبدان پیش ملک آمدی با جام زرین برمی و  
انگشتری و در هم و دیناری خسروانی و یک دسته خوید سبز رسته و  
شمشیری و نیز کمان و دوت و قلم رایی و بازی و غلامی خوب روی و  
ستایش نمودی و نیایش کردی او را بزبان پارسی بعارف ایشان، چون  
موبد موبدان از فرین پیر داشتی، پس بزرگان دولت در آمدندی خدمتها  
پیش آوردندی.

نوروزنامه - خیام

### سجده فرشتگان بر آدم

ملک در سجده آدم زمین بوس توست کرد  
که در حسن بر لطفی دید پیش از حد الهی  
پس چون خلق آدم تمام شد، خدای عزوجل؟ فرمود  
فرشتگان را که با او در زمین بودند که: «سجده کنید مرا آدم  
زاد علیه السلام، فرشتگان جمله به فرمان حیل تعالی سجده  
کردند مگر ابلیس که همچنان ایستاده بود و سجده نکرد پس  
خدای عزوجل، مرا او را گفت: چرا سجده نکردی مرا آدم را؟  
ابلیس گفت: از بهر آن من از تو بهترم، تو که مخلوق هستی، مرا از  
آتش آفریدی و آدم را از گل آفریدی.

بدرقه دل و جانت و صحبت با نا اهل تفرقه خانمانست، آن مصاحبی است برای افزودن جان و این مصاحبی است برای ربودن نان، مصاحبه اهل را شقیق جان خوان و مصاحب نا اهل را رفیق نان دان...

پس دل از همه بر دار باشد تن صحبت بدار: اول عالمی که ترا از عیب باز دارد و ترا پرهیز فرماید، دوم درویشی که در صحبت او متواضع باشی و بخیرات پیوندی، سوم صاحب دلی که بر سر و روی وی ایو رحمت پارد، باشد که چیزی از آن بر سر تو بارد. و دست و پای عبدالله بخامی بسته به زانکه با خامی نشسته...

«مناجات و مقالات» خواجه عبدالله انصاری هروی.



### حکایت

زاهدی نماز می کرد و یادانی که و ارد است اظهار عجز و نیاز صاحب دلی در کنجی نشسته بود و آب از تگم بسته، یکی گفتش تو نیز بر خیز و دوگانه جهت خالق یگانه بگذار. گفت: ای عزیز، خالق یگانه دوگانه نخواهد، او نماز به جهت خود کند که خداوند عزوجل بهشتش بخشد و من چنانکه بیخودم که بهشت را فراموش کرده ام.

از کتاب «پیشانی» حبيب قائمی (۱۲۲۲ - ۱۲۷۰ هـ.ق)



### نشانه زمستان و بهار

«شعبی» می گوید که روزی پیش عبدالملک مروان بودم، فرمود که: «فصل زمستان کی در خواهد آمد؟» او را ندیدم بود که او را «ابن المعتز» خواندندی، و به حالت احمق و جاهل بود، و عبدالملک به سبب ملیم دلی و حماقت، پاوی تیکه بودی. پس عبدالملک، ابن المعتز را گفت: «تو معرفت تقویم و حساب آن دانی؟» گفت: «یا امیر المؤمنین! به نزدیک من شماری است که بیان آن ظاهر تر است و مشکوف تر.» گفت: «آن چیست؟» گفت: «بر سر کوی ما بقالی هست، هر گاه که بینم که باقلای تر فروشد، بدانم که بهار آمد و زمستان رحلت کرد، و هر گاه که بینم که گازر فروشد، بدانم که زمستان آمده عبدالملک و حاضران بخندیدند و او را گفتند: «حساب تو آسان تر است، و تو رایحه هیچ کتاب نظر نباید کرد، و منتظر طالع و قوت و ارتفاع نباید بود.»

جوامع الحکایات

ابلیس بدین سخن حجت بر خویشتن آورد و از بهر آن که چون آفرید کار خداوند است او بهتر داند که آتش و گل کدام بهتر است، و آفرید کار گل و آتش هر دو خداوند است، برو حکم نباشد، هر چه کند و فرماید او بهتر داند که او خداوند و آفرید کار است، حکیم و داند.

پس چون ابلیس سجده نکرده گفت: چه بود ترا یا ابلیس که با فرشتگان سجده نکردی؟ ابلیس گفت: سجده نکنم کسی را که آفریده باشی از گل و مصلصال و لولوش... گفت: بیرون رو از این جا که نورانده ای و بر تو باد لعنت تا روز رستخیز. پس خدای عزوجل او را برانده و لعنت کرد - و او به هر آسمان خدای را سجده کرده پسود چندین هزار سال - گفت: یارب، تو گفتی که من بر هیچ خلق ستم نکنم و من چندین هزار سال خدمت کرده ام حاجت من نیز بر سر آدم و فرزندان او رواکن، خدای گفت: حاجت بخواه. حاجت بخواست و گفت مرا زندگانی ده تا آن وقت که خلق را بر انگیزی پس ابلیس خواست که تا آن روز زنده باشد که مرگ را بهیراند تا دوزخ واجب تشود بر او و خدای عزوجل ندیده ابلیس بدانت است از بهر آن که او عالم السر و الخفیات است داناست به هر نهان و آشکار. پس گفت:

یاملعون آنچه تو لدیشه کرده ای نباشد... گفت: تو را زندگانی دادم تا روز وقت معلوم، و وقت معلوم آن روز باشد که خالق همه «بیراند»

«ترجمه تفسیر طبری ۴۸ - ۴۹» از کتاب تجلی اسطوره دره یوان حافظ، محمد سرور مولایی.



### ستوده جاهلان، جاهلان باشد

گویند روزی افلاطون نشسته بود با جملة از خواص آن شهر. مردی به سلام وی در آمد و نشست و از هر نوعی سخن می گفت، در سانه سخن گفت: ای حکیم، امروز فلان مرد را دیدم که حدیث تومی کرد و تو را دعا و ثنا می گفت: که افلاطون حکیم سخت بزرگوار است و هرگز چو او کس نباشد و نبوده است. خواستم که شکر او بنویسم. افلاطون حکیم چون این سخن بشنید سر فرو برد و بگریست و مسخت داشتگ شد. آن مرد گفت: ای حکیم از من تراجه رنج آمد که چنین دل تنگ شادی؟ افلاطون حکیم گفت: مرا ای خواجه از تو رنجش نرسید و لکن مصیبتی از این بزرگتر چه باشد که جاهلی مرا بستاند و کار من او را بسندیده آید، بدانم که چه کار جاهلانه کرده ام که بطع او نودیک بنوده است و او را خوش آمده است و مرا ستوده تا توبه کنم از آن کار. مرا این غم از آن است که هنوز جاهلم که ستوده جاهلان هم جاهلان باشد.

در طریق و صول بدرجه عالی

لبش و مخروش، گرم باش و محوش، شکسته باش و خاموش. سبوی درست را بدست برند و شکسته را بدوش گشتند. نجات خواهی مینالشی، بقا خواهی از پس فناشی اگر داری طلب کن و اگر نداری طلب کن. باز باش و اغیار مباحش... کمال انسان بتصرف دل است، باقی مثال آب و گشت. اگر یار اهلت کاز سهل است، صحبت با اهل



# پای از فرهنگ عوام (ادبیات فکلیوریک)



میله مو روز در افغانستان از قدامت چند هزار ساله ای برخوردار است که در طول این قرن ها یک سری باورها، سنت ها، سرودها و... در این ایام عجمه جای باز کرده که این باور ها، سنت ها و سرودها هر سال در ایام نوروز بکار برده می شود و ویژگی خاص به جشن سال نویی خند از جمله سنت های کهنی که هر سال در هنگام سال نو تکرار می شود. نو گزاشی است که مردم به آن می پردازند، مردم قبل از سال نو دست به خانه کشی می زنند و فرد صبح یکساله را از خانه و وسایل شان دور می سازند و به خانه های شان طراوت و تازگی می بخشند، بعد از آن برای خود لباس آویزه ای کنند و لنگه سال نو بعد از حمام کردند، آسوا می پوشند. در بعضی از مناطق مردم کوره های کهنه را می شکنند و بدین طریق کهنگی را از خود دور می سازند.

بعد از تحویل سال، مردم در روز اول نوروز، گروه گروه به دشت و کوه می روند و خر سواران از شهر و روستای شان به آن راه گامهای نوروز را راه می اندازند و با طبلخ شربی و غذاهای مخصوص و اجرای موسیقی زنده چون دقه زدن - بیشتر در بیرون خانه ها - دو تار، دودک، ترانه ها و... و... شادی خود را چند رابر می کنند.

همچنین سال نو تفریحات خاص خود را دارد که جوانان و مردان به آن می پردازند از جمله این تفریحات می توان از پهلوانی، پرکشی، کبک جنگی، شتر جنگی، تخم مرغ جنگی و... نام برد و علاوه بر معمولاً به این شکل صورت می گیرد که تعدادی از مردم در یک زمین سرخ و خاکی دورهم حلقه می زنند و از مردان و جوانان زور مند دعوت می شود تا برای زور آزمایی به مرکز حلقه بایند و زور و قوت خود را به آزمایش بگذارند. در این گونه مسابقه ها هر کس برنده شود مسئولاً جریمه ای دریافت می کند.

این فصل ما را به یاد آن ها، هر دینیر یاران ما، چون اشک غمخواران ما در حجر دلداران ما، چشم آبر این اشکها می ریزد، چو شکله زیر آنکه داری رشکها بر ماه رخساران ما، خاک و دشت بر تو اگر هر که آن کمره آستان این می توایم، می کشند از عشق طراران ما این امر چون به مقرب می رانم که در برست بر پس شکفته روی تو سفان از اشک رفتاران ما سرلانا.

در کشور عزیز ما افغانستان، بهار به عنوان فصل آغازین سال نو، هر سال جشن گرفته می شود و این جشن به عنوان یک سنت ملی از گذشته گران بسیار دور، به امروز یان به و دیعه رسیده است و در طول سالان دور های اول فصل بهار یا مراسمی خاص به تجلیل گرفته می شود و این موسم، به همان اندازه که طبیعت را دچار تحول و تبدیل می نماید مردم نیز به گونه ای به آبیخته و متحول می شوند و خود را با طبیعت همسو و همصدایی سازند و کهنگی ها را به دور می ریزند و زندگی را با نفس تازه شروع می کنند.

متأسفانه چندین سال شده است که جشن سال نو به علت حاکمیت تیره فکزان حزم اندیش، از سر حیر بر مردم ما حرام و منع شده و هر سال هنگامه بهار به مردم ناخندیده ما اختار داده می شود که از بر پای هر گونه مراسمی خود دری نمایند و به این طریق سعی بر آن است که جشن ملی و باستانی نوروز را دیشه بر کنده شود و یاس و ناامیدی های گزین آن گردد.

### سال دیگر یا نصیب

سنگ در جوش ما چمچه زئیم

دیگران در خواب ما دقچه زئیم

معمولاً چند روز مانده به سال نو، مردم برای خرید لباس و زیست آلات بازار می روند و با خرید لباس و زیور آلات نو تن شان را زیست می بخشند. اکثر جوانی نامزد باشد معمولاً خانواده داماد جهت خرید برای عروس شان به بازار می روند و لباس و زیور آلات می خرند، و در هنگام سال نو آنها را با شرفات خاصی به خانه عروس می برند. در ایس رابطه معمولاً جوان های تازه داماد در خلوت خود سرود های را زمزمه می کنند، گه سرود نو عده نوروز پکی از آنها است.

### وعده نوروز

سرمه به چشمت بخرم	نه که بازار بروم
سرمه ره در گور کنم	تو که سرمه نگیری
و عده به نوروز کنم	بی تو چطور روز کنم
حلقه به گوشت بگیرم	نه که که بازار بروم
حلقه ره در گور کنم	تو که حلقه نگیری
بی تو چطور روز کنم و عده به نوروز کنم	
آینه به رویت بگیرم	نه بازار بروم
آینه ره در گور کنم	تو که آینه نگیری
بی تو چطور روز کنم و عده به نوروز کنم	
گیرا به مویت بگیرم	نه که بازار بروم
گیرا ره در گور کنم	تو که گیرا نگیری
بی تو چطور روز کنم و عده به نوروز کنم	



### هبله گل سرخ در مزار شریف

شهر مزار مرکز بلخ باستان، یکی از شهر های شمالی افغانستان است که از بهاری دلکش و فراخ بخشی بر خوردار است. بهار در بلخ و مزار شریف یحیی زیاست که در هنگام سال نو از سراسر افغانستان مردم به مزار شریف می آیند و هبله ای نقریعی و مذهبی گل سرخ را برگذار می کنند. در هنگام بهار دشت های مزار غرق لاله و گل های وحشی می شود که مردم در این ایام در دشت های چون دشت شادبان حواشه الوان غیمه و خراگه می زنند و شب ها و روز ها به جشن و پایکوبی می پردازند. عامل عمده دیگری که مردم در هنگام بهار برای مبله نوروز به مزار شریف می روند، فرار دانش مرقد مظهر حضرت علی (ک) درین شهر است و این بار که حضرت علی در هنگام بهار به خلافت رسیده اند، بسیار وجود اینکه اکثر بر این باورند که مزار حضرت علی در نجف است و ای اکثر مردم افغانستان باور دارند که حضرت به مزار شریف آمده اند و در آنجا به خاک سپرده شده اند. در مبله مزار حضرت علی (ع) سی از جامی به چشم می خورد که امکان قرار داشتن خورشید وجود حضرت علی را در مزار شریف بیان می دارد!

گویند علی مرتضی در نجف است  
در بلخ بیابین چه بیت الشرف است

شر جنگی، که در نوروز انجام می شود یکی از مهیج ترین سرگرمی های است که هر پسته ای را محو خود می سازد؛ اجرای این سرگرمی از این قرار است که دو و پاچند شیر را پوز بدین ژست تا بتوانند هم دیگر را دندان بگیرند و بعد آنها را به جهان هم می اندازند، شیر ها در کمال عصبانیت از سر و کله یکدیگر بالائی روند و حرکاتی را از خود بروز می دهند که پهلوانان در هنگام پهلوانی از خود به نمایش می گذارند.

در افغانستان همچنین نوروز را به نام روز «دفعان» هم می گویند؛ براین اساس دهافین جشن های و بزه خود را بر گزار می کنند، از جمله حرکات نمایشی که دفعان ها هر سال در روز هبله نوروز در دشت و صحرا از خود به نمایش می گذارند، این است که دفعان ها شاخ و سم گاو های جوان و غلبه ای شان را با دوغن سرشم چرب می کنند، بعد گاو ها را جفت جفت با یوغ و اسباب شخم زی آماده می سازند و به دشت می روند و در دشت در یک زمین گشت شده بصورت نمایشی زمین را شخم می زنند.

از جمله خادمانی که مخصوص سال نو است و در اکثر نقاط افغانستان در شب نو از نوروز بخته می شود، «سنگ» است، غالبی شرین و خوش طعم سنگ به این طریق تهیه می شود که تعدادی از زن های همسایه دور هم جمع می شوند و هر کدام مقداری گندم جمع می کنند، بعد گندم ها را داخل چند تشت بزرگ پهن می کنند و روی آن آب می پاشند - این کار چند روز مانده به روز نوروز شروع می شود گندم کم کم جوانه می زند و سبز می شود، بعد از چند روز گندم های جوانه زده را پارینه های شان داخل ماشین گوشت می ریزند و گندم های جوانه زده را ماشین می کنند و در شب نوروز زن های یک محله دور هم جمع می شوند و با شور و شادی و دق زدن به پختن سنگ می پردازند.

سرود بسیار زیبای فولکلور که در حین پختن سنگ خواته می شود، سرود سنگ است که در پی می آید:

### سنگ

سنگ در جوش ما چمچه زئیم

دیگران در خواب ما دقچه زئیم

سنگ نقد بهار است

هبله شب زنده دار است

این خوشی سال یکبار است سال دیگر یا نصیب

سنگ در جوش ما چمچه زئیم

دیگران در خواب ما دقچه زئیم

این گل فصل بهاران دلخوشی دارد هزاران

خاصه بر لب زنده داران

سال دیگر یا نصیب

سنگ در جوش ما چمچه زئیم

دیگران در خواب ما دقچه زئیم

سنگ در جوش ...

شاهد عیش بهار است

موجب شور و شرار است

و احب هر گیر و دار است





جای نذر عذر گوی نه بیت النجیلین

خورشید یکی و نور او هر طرف است

در گذشته نه چندان دور میله گل سرخ در مزار شریف بدین طریق بر گزار می شد که مراسم از سرتاسر افغانستان به این شهر جمع می شدند. انگاه سول و یا جهنده، سعادت علی (وصی) که با شتمانی ها و پانچه های نو و رنگارنگ آرای می شد، طی مراسم خاصی که با تلاوت قرآن کریم آغاز می شد، با حضور علما دین، مشایخ، بزرگان و مردم، با خواندن دعا و استعاذات، بلد می گردید. نوع و بیری که به جهنده سخی، معروف است، چوب بسیار بلندی است که با پارچه های رنگارنگ آرای شده و آنرا بعد از استوار ساختن در قالب خاصی جای می دهند. این بیری در حدود ۱۲ متر بطول دارد و در ایام سال ترا بهیچ روز بلند و در هزار می مانند. معمولاً بعد از بلند ساختن جهنده سخی، پست و یک قبر سوخت به پیش و از سال نو شلیک می شود و سال از نو، آغاز می شود. این مراسم با پیروان جوانی، بهیچ - مدیحه سرای، سخنانی و غیره ادامه می یابد و مردم بعد از این حرکت بهایر مدیحه - جشن سال نو و آوازهای دوزین می آید و اکثر روز های خود را در حالت های سرخ انگیز لاله وار مزار شریف می گذرانند و گاه مدافعی از مردم که از دیگر نقاط کشور به این مراسم شرکت کرده اند، در دست های مراد، مخصوص شب شادمان همه و سرگازیر یا می دارند و میله سورورا را همراه با یک - سری تعریحات، چون، تراکشی، پهلوانی، شیر جنگی و اجرای نمایش های سنتی، به خوبی و خوشی ادامه می دهند.

این نور تاریخی است که خطرات علمی (آمر) در انصار فصل بهار به خلافت می دهد و این بار در مزار شریف که مدفن حضرت علمی سه در آن است، باعث شاه تا جشن نوروز و ملازه یک جشن بدینانی، جنبه مذهبی و اعتقادی سر به خود بگیرد و بر این اساس در ایام نوروز، زینت عزرا حضرت علی در یکی از اوقات برگزاری جشن میل نو می باشد، در میله نوروز در مزار، معمولاً خام ها و آقایان بطور جداگانه به مراسم زیارتی و تشریفاتی می برانند. - این طریق که روز های چهار سه هر هفته، حرم مطهر حضرت علی در چهار بالغ آن به حاتم ها اختصاص دارد و آقایان حسب توان در این روز وارد آن شوند.

از جمله سرود های فلکونیک معروفی که در ایام نوروز در مزار شریف و حتی دیگر نقاط کشور «میر» و «بان» نقل محافل قرار می گیرد، دو - سرود معروف، «روز نوروز» و «تلا محمد جان» است که بخش هایی از آن در پی می آید:

#### «روز نوروز»

روز نوروز است خدا جان جهنده<sup>(۱)</sup> یا لامی شود

از کرامات سخی جان کور بیتا می شود

ما نه تنها واله گل های سرخت گشته ایم

عالمی بر گنبد سبز تو شیدا می شود

روز نوروز است خدا جان جهنده بالا می شود

از کرامات سخی جان کور بیتا می شود

از همین فصل بهران صد جمن گل می دهد

از سحاب رحمت حق لطره در یا می شود

روز نوروز است خدا جان جهنده بالا می شود

از کرامات سخی جان کور بیتا می شود

ای وطن آزاد شده بر خرم و زمینش

عشق پاکت در دل هر کس در بالا می شود

روز نوروز است خدا جان جهنده بالا می شود

از کرامات سخی جان کور بیتا می شود



سرود «ملا محمد جان» که در باور مردم آه و تاله دختر دلباخته ای تمام عایشه است که عاشق جوانی به نام ملا محمد جان می شود و این دختر در ایام نوروز قصد می کند که به مزار شریف برود تا دانه کند و به بشاده اش برسد چون عایشه و طقه اشرف یعنی تسو، بان است و ملا محمد جان ملقب از گارگاه هر لاله این فاصله طبقاتی باعث مشکل در وصلت آن دو می شود و حتی عایشه این سرود را همیشه ورد زبان خود می سازد و در غنا، با هزاران باره را می خواند و در بین مردم بخش می شود خبر شایستگی عایشه و ملا محمد جان به امیر علی شیر نوایی می رسد و لایر آید و با احداث به عقد یکدیگر می رود و در آن روز به تشریفاتی می انجامد و این هم بخش های از سرود و زبان ملا محمد جان که هنوز نیز این سرود با موسیقی در محافل مختلف اجرا می شود:

#### ملا محمد جان

بیا که برویم به مزار ملا محمد جان

سبیل گل لاله زار واد دلیز جان

به در یار سخی جان گل دارم

بخش پاره ز دست تو نگارم

پس از مرگم بیانی به مزارم

مدام در دعا در انتظارم

بیا که برویم به مزار ملا محمد جان

سبیل گل لاله زار واد دلیز جان

به تن کردی گشم رخت سیاه را

کنم تعریف یار بی وفا را

به دنیا مه اگر خدمتور ندارم

بگیرم دامن شیر خدا را

بیا که برویم به مزار ملا محمد جان

سبیل گل لاله زار واد دلیز جان

بیا زیارت کنیم شیر خدا را

به چشم ملایم همان نقل ملا را

مه دعا می کنم آمین بگوین

خدا کامیاب کند هر دوی ما را

بیا که برویم به مزار ملا محمد جان

سبیل گل لاله زار واد دلیز جان



# مصر

## ۱

### پیش‌اسلام



واگذار و اساتیل را از جانب مصر به رسمیت بشناسد، این بازی خطرناک مصر را مدت ها در انزوای سیاسی از سوی جهان عرب و اسلام قرار داد و شاید ترور النورالسادات توسط خالد اسلامی بی رابطه با این موضوع نباشد. به تعجب مرگ انور السادات حکومت تحت سرپرستی حسنی مبارک رئیس جمهوری فعلی که پیش از ۱۸ سال از حکومت وی نگذرد ادامه پیدا کرد. و از نخست وزیران دوران حسنی مبارک می توان از د. جتووری نخست وزیر سابق و د. عاطف عید نخست وزیر فعلی نام برد.

موقعیت جغرافی:

از گذرگاه جغرافی کشوریت محاط به چندین بحر: بحر احمر، بحر مدیترانه، (ابيض المتوسط) و کشور های سوادنه، اردن، اسرائیل، لبنان، سوریه... سرزمین صحرایی و بیگزار تنه خشک بدون برف و باران، هوای معتدل نیمه بحری جهت نزدیکی به بحر. در طول سال تنها شاید یکبار و آنهم بدست ده دقیقه یا بیشتر باران بسیار کم و خفیفی گلولی زمین نشسته و یا به آب می یلدد. به استثنای بعضی از شهرستان ها که یارندگی در طول سال در آنها زیاد تر هست نظیر: اسکندریه، قروه، اسماعیلیه، از شهر های بزرگ، قاهره پایتخت که با پذیرش بیش از

با اوج گیری آزادیخواهی و برچیدن یساط استعمار در اوایل قرن (۱۹) مصر نیز در پی تلاش زدودن آثار استعمار انگلیس و فرانسه برآمده و با پراء انداختن شورش های نظامی توسط احمد هوابی، و محمد نجیب و ملرد آخرین پادشاهان (ملک فاروق پسر ملک فؤاد) از دودمان محمد علی والی امپراطور عثمانی موفق به انتخاب نخستین مصری الاصل بعنوان رئیس جمهوری مصر بنام سرنگ محمد نجیب گردید.

با پسر رسیدن دوره محمد نجیب، جمال عبدالناصر حاکمیت را در دست گرفت و این حکومت جوان درگیر مسائل جدی سیاسی و نظامی در سطح داخلی با احزاب اسلامی و چپی در سطح خارجی درگیر جنگ مسلحانه با اسرائیل و مثلث فرانسه و انگلیس و بعداً آمریکا می گردد که با عبور قهرمانانه جوانان مصری از خط برلیف، جنوب سنا، پایگاهیکه بصورت خط آهن اسرائیل تلفی می شد، سند رسوایی انگلیس و فرانسه در ثباتی با اسرائیل به امضاء رسیده و منجر به شکست مفتوحانه و استارت هزار ها سرباز اسرائیلی می شود. بدنبال این پیروزی در ۱۷ اکتوبر (۱۹۷۰) ناگاه در یک معامله غیر علنی آمریکا توانست طبق معاهده کمپ دیوید سرزمین های اشغال شده مصر را به این کشور



پانزده تا بیست میلیون نفوس و یا در بر گرفتن اهرامات سه گانه (تندیس ابوالهول) شهرت جهانی کسب کرده ورود تیل این شهر ریا را به دو نیم تقسیم می کند، در در پهلوی پستو این رود ساختمان های دولتی، هتل ها، مغازه ها، رستوران های گوناگون، کنس های بخری، مهمانسراها، فروشگاه ها، رازدیر توپریون، ساختمان وزارت خارجه و کتابخانه بزرگ قرار دارد. گردشگاه های مشهور این شهر عبارت اند از: اهرامات سه گانه، قلعه محمد علی، و قلعه صلاح الدین ایوبی. عین ساخته موزیم نامره که نمایی از اثر پر شکوه و دیدنی فرعون ها، دست نوشته ها، مجسمه های گوناگون، قبر

های صندوق طلائی استخراج شده از حفره های زیر زمین خلوریکه در میان هر صندوق بزرگ - چند به طول و عرض مزبایی شده و در وسط آن جا گرفته اند. صندوقه مسای کوچک دوپله ای دارای

یک صندوق پر به کمرنگی پیچیده در میان پارچه های سیاه تپه زولیده که هنوز انگشت پاها و کمی از گوشه سرش برجسته است. و پس دیگری گویا مشق به فرعون مسانده انسانهای متوسط امروزی یا دماغ بلند پیچیده در نمایش سیاه رنگ که چهره استخوانی آن پنبویی مکتوف است به نظر می خورد، در پهلوی آن اقسام متر نمایی ها الاسکد فرعون، دیپاتی، شمشیر و اسز و شخصی اش، کوزه های سنگی نورپه و زیورات طلایی زنان، تندبی از پرله، باز، و گمگه رسو خدای خاص فرعونیه از جمله دیدنیهای این موزیم معروف به حساب می آید.

و جامعه از هر بزرگترین اثر هنری از معماری اسلامی با قدم است یک مزار مال نامردی زیبایی از اثر اسلامی است و به است برمر متقی از امراء فاطمی بنا نهاده شده است، مقابل آن مسجد امام حسین (رض) قرار دارد و چهار سوی این سرمد با قهوه خانه ها و مجموعهات نورخشی پر شکوهی تزئین گردیده است یکی از قهوه خانه های مشهورش قهوه خان قیناری واقع خان نمایی بجای نشنگاه سید جمال الدین لسانی و شاگردانش می باشد و از شهرت خوبی برخوردار است.

جهانگردان بسیاری از این محل دیدن می کنند و شب ها تا صبح با کشیدن قلیان، نوشیدن جای و قهوه با سرگرمی بسر کیفی بجای صحبت محدود می نشینند، و بر از مقام ترین تله گردش در شب های جمعه و پنجشنبه است بویژه رمضان و عیدین و این محله را میدان امام حسین نام می کنند و در سرمد عین (رض) زائرین بسیاری از پاکستان، هندوستان، عراق، ایران و افغانستان جهت زیارت گردهم می آیند و گاهی به نوعی خواهی می پردازند از خیابان های مشهور این شهر



و محلات تجاری آن، مجمع تحریر، عباس المقاد، زمالک، هندسین، معادی، جیزه، هرم، باتنگ، قوتال زمالک، واطلی یخساطر علامه مصرط مصریها به قوتال، شیکل دو حزب میاسی را به خود گرفته است.

شهر های بزرگ آن عبارت اند از: اسکندریه یا موقعیت بحسری منزل مورد توجه جهانگردان عرب و مردم مصر می باشد.

وجود قصر مشهور ملک فاروق موسوم به سره به زیبایی این شهر افزوده است. اساعیلیه، منصوره، دیپاط، پور سعید، اسوان و مار اسکندر از سیرت حق ثانه دنیا، کنال سویر، و صغید مصر منطقه بومی نشین مصریان اصیل،

بندگینو، ششی و اکثریت مسیحی می باشد.

و از گردش گاه های دیدنی مصر، که جهانگردان هر سال در مدوه بیش از سه جلیون بدان جا هاپ گردش می پردازند، کوه سیاه به آخرش کشیدند و اثر تازیخی اورژنده

یکر کلیایا بهرسانی مکرین و دیگر جبل موسی بجای سرود آمدن وحی بر حضرت موسی، و قبر های حضرت موسی، صالح، هارون و شیب (ع) بیندگان و زائرین بسیاری را به آخرین قله های آن کوه می کشاند، ذهب، شرم الشیخ، کفر الشیخ، رأس محمد، القصر و اسوان، غرنه، مرسی مطروح عربس و مدین از دیگر نقاط گردش این سرزمین زیبا است.

تعداد نفوس بالغ بر (۹۰) میلیون (۸۰) در سده مسلمان ۱۵ در صد مسیحی، ۵ در صد یهود و واحد پولی آن حثیه نام دارد و یک دلار امریکایی در بدل سه حثیه تعویض می شود.

#### مذهب و احزاب:

مذهب رسمی مذهب اسلام ابو حلیقه و اکثریت مردم شامی مذهب حرکت های اسلامی فعالیت حزبی ندارد تنها اخوان المسلمین پس از انحلال از سوی دولت به فعالیت های نه پندار چشمگیر در میان دانشجویان و مکتبی ها ادامه می دهند. و اثر این فعالیت ها در حو فرهنگ فریگویی کمتر پلطم می رسد.

حرکت های مذنبی همانند صوفیه و سلفیه از خوشترنگی بیشتری بخاطر دوری از سیاست های دولتی در میان عام برخوردار است. از مساجد بزرگ، مسجد عمروبن العاص، و مسجد الازهر، مسجد زامه مدویه، مسجد نورپه، مسجد امام حسین، مسجد و مقبره امام شافعی، مسجد امام سیوطی، مسجد العین صاحب شرح کتاب امام یعاری و ضریح ایشان، و مسجد قلم، و از دانشگاه های بزرگ، دانشگاه الازهر، دانشگاه قاهره، دانشگاه حلوان، دانشگاه عین شمس، و از شایسته های علمی دیلی و ادبی و سیاسی بطور نمونه در قرن بیست



پروژه های بزرگ صنعتی، زراعتی، احداث سد عالی، راه اندازی پروژه ای جدید بنام توئکی در صدد است تا آب رود نیل را به صحرائی رنگستانی حصید برگرداند که در این صورت تیمی از سرزمین خشکیده این دیار به بستر میز تبدیل می شود. تاسیسی کتابخانه نویسن اسکندریه شاید یکی از مدرن ترین و بزرگترین ساحه و مرکز مطالعات در شرق میانه باشد و کتابخانه ازهر، که دومین کتابخانه بزرگ در جهان است. تعمیر باشگاه های ورزشی، بازسازی کلی شهر، احداث خط مترو و دو طبقه در زیر زمین که مردم قاهره را صبح و شام درخود قسرو می برد، ساختار معماری و ساختمانها همه بصورت چندین طبقه و یک راست به ترتیب نقشه بنا نهاده شده و دولت مصر با در آمد سالانه (۹۵) میلیارد دالر یکی از غنی ترین دولت ها در سطح منطقه به حساب می آید.

شبكة های تلویزیونی سیزده گانه به اضافه چهار کانال فضایی خارجی در تقدیم برنامه های متعدد و پخش مستقیم آذان هفت می گذارند.

پخش قرآنکریم در ۲۴ ساعت خارج و داخل مصر با حلیه های زیبای قاریان از طریق امواج رادیو امتیاز دیگر مصر در جهان اسلام است.

#### وضع اجتماعی:

از نظر اجتماعی مردمی است بسیار با عطف و مهربان و یا هر غیر مصری با احترام برخورد می شود. بنابه روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم (احل مصر فی رباط الی یوم القیامة) تعبیر می کنند ملت مصر با همه جهان تا روز قیامت در همزیستی هستند.

با خارجی ها وارد نزاع نمی شوند چون در آن صورت مصری ها زودتر به زندان می روند و بصورت طبیعی هم مردم دلسوزند، ملت خوش برخورد، با تعارف، زودآشنا در شناختن یا هر کسی بسیار علاقه مند. با وجود غرور ملی مخفی غرور فردی کسی دارند. به هیچ فرد و ملت توهین روا نمی دارند، جوانان به توشیدن عرق و باده خواری کم و بیش عادت دارند. کمتر از زندگی شکایت دارند صبور و بردبار (۹۰) در حد کشور زندگی فقیرانه دارند، و خوراک این دست در سطح کلی قبول یا باقلای معروفست. (۹۰) در حد با زندگی نیمه اروپایی اکثر آ از خوراکی های غربی همانند، پیتزا، کتانی، شاورمه... استفاده می کنند در مجموع مظاهر پرست اند. خوراک عامه مردم، کثری، قوی، طعمیه، و توشیدنی، جای، و قلیان است. احسانات بسیار اسلامی و تدبیر عالی دارند. این پدیده در میان جوانان بخصوص دانشجویان پزشکی خوب نمایان است. مساجد همیشه پر از جمعیت بوده پروژه ایسام جمعه در و دیوار خانه ها همه تزئین شده با آیات قرآن کریم است. در جام جهانی فوتبال (۹۶) در مسابقه میان ایران و امریکا همه به خاطر پیروزی ایران دست بدعا و نیایش بلند کرده و هنگام فرار گرفتن توپ در دروازه امریکا از خوشحالی همه سر بسجود رفتند و نا خودآگاه فریاد می زدند.

چه آنهاییکه زنده اند و یا آنهاییکه بدوید حیات گفته اند: طه حسین، حسین حیکل، عباس العقاد، الامام شعرادی، محمد غزالی، جوادالحق، السید طنطاوی، شیخ فغلی دانشگاه ازهر و عمر هاشم رئیس الازهر، قرشاری، دکتر عبدالرحمن، یحیی جمل، اسامه یاز، صبر و موسی، د- حافظ عبید، نجیب محفوظ برنده جایزه نوبل در ادب معاصر و د- احمد زقیل برنده جایزه نوبل در شیمی (کیمیا) در سال ۲۰۰۰ میلادی و الشیخ بلناجی، مصطفی محمود، عبدالصبور شافین را میتوان نام برد.

در بعد سیاسی حکومت، مبتنی بر پایه های دموکراسی است اما در عمل این دموکراسی یا دموکراسی های غربی نوعی متمایز است. محدودیت احزاب سیاسی، انحلال بعضی از احزاب، مانعور روزنامه های انتقادی علیه دولت و نحوه سیاست های رئیس جمهور توقیف بعضی از روزنامه ها و به زندان کشیدن مخالفین سیاسی در مسواری از زمره چیزهاییست که با اصل دموکراسی در تضاد است. در مصر گاهی احزاب عمده، الوفد، حزب دموکراسی یا وطنی، یا برگزارای انتخابات رسانه های خبری و دولتی در جهت معرفی گسایدای ویژه و پکنائی انتخابات که همان حسنی مبارک هست تلاش تبلیغاتی زیادی در رادیو تلویزیون و نصب نمودن پوستر های بزرگ وی در هر چهار راه به خرج می دهند. و هویداست در برابر چنین کاندیدای قوی هیچ کس دیگری مجال مخالفت و کاندید شدن را ندارد از این رو در مدت ۱۸ سال تنها برنده انتخابات است.

از روزنامه های پر فراز: الاهرام، الجمهوریه، الحیات، الوفد، المساء، الحریه، حوادث، اخبار الاسبوع و ده های دیگر. از نگاه قانونی: در بخش های جنائی، جزائی، مدنی کاملاً مأخوذ از میادی قانون فرانسه است، و در بخش احوال شخصی ازواج، طلاق، میراث، مأخوذ از شریعت اسلامی است. و اخیراً در اثر مخالفت های علمای ازهر با بعضی از مواد قانونی وضعی در ظاهر ناسازگار با روح میادی اسلامی، مجلس قانون گذاری بر آن شد تا در تصویب نص قانونی دقت بیشتر صورت گرفته و مخالف با روح اسلام وضع نگردد.

از ناحیه امنیتی، مصر دارای امنیت شدید است. همسایگی و دشمنی دائم با اسرائیل، پلیس و امنیت مصر را به هوشیاری واداشته و این کشور را بگونه کشور پلیسی و امنیتی در قاره افریقا معروف کرده است. حضور ویژه مصر بسیار مشکل و جاسوسی و خدمت به ارتش دشمن جزای مرگ را پدیدهال دارد. امنیتی ها در برابر مردم خود بسیار بی رحم و مردم از آنها وحشت دارند وضعیت زندانها ناگوار گزارش می شود، اما با قرار گرفتن دانشمندان در سطح رهبری، دولت سیاسی خوب اقتصادی را در پیش گرفته و سازندگی با سرعت عمل بیشتری به جلو می رود که نسبت به ده سال گذشته هیچ قابل مقایسه نیست. بنای پل های عظیم که شهر را از یک گوشه بگوشه دیگر وصل می کنند، ایجاد





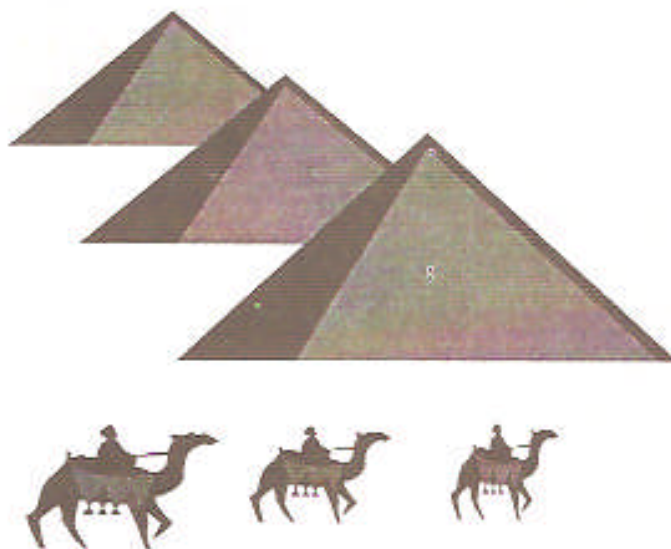


ماجستر، و از جامعه قاهره، فارغ التحصیلان در رشته های علوم سیاسی، حقوق، اقتصاد، ژورنالیزم هر یک: عبدالواسع قارخ تحصیل رشته اقتصاد از عراق، حبيب الرحمن قارخ تحصیل حقوق از وردک، حبيب الرحمن قارخ تحصیل تجارت از لغمان، غلام حيدر قارخ تحصیل رشته سياست از پروان، غلام عبدالقادر قارخ تحصیل رشته ژورناليزم از کاپيسا می توان اشاره کرد.

در بخش های هنری و کمدی که برای معرفی فرهنگ هر کشور نیاز است و در مصر نقش بسیار ارزنده دارد محصلین افغانی دویار به جایزه نخست در این مقام در سطح همه دانشگاه ها دست یافتند. اما پسود کشور هندوستان زیرا تنها مرکز فرهنگی هند، یگانه مرکز فرهنگی است که فعالیت های فیلمی، هنری و کمدی گسترده در سطح دانشجویان دارد.

از ابتجاست که ایجاد یک کانون فرهنگی در پوشش مشروعیت سفارتی، جهت پیوند علمی، هنری و ادبی با ارگانه های آکادمیک و مطبوعاتی مصر و در خدمت به دانشجویان افغانی، از نیاز های مبرم جامعه کوچک دانشجویان افغانی در مصر است. عدم یک پایگاه علمی افغانی و یک تشکل محوری در مجموع دانشجویان، رغبت به برگشتن به افغانستان و پیوستن به مسئولین دلسوز را از آنها ملب کرده است و از این رو هر یک در تلاش چند صباحی سابق ساندن در بیرون از کشور مدتها و شاید هم ده تا پانزده سال به بهانه درس از این کلاس به کلاس دیگر و از این دانشگاه به دانشگاه دیگر ثبت نام می کنند انتهائیکه دانشگاه ها را تمام نموده اند قادر به برگشت نیستند زیرا پول کافی برای برگشت ندارند، سر خورده و حیرت زده اند. مسئولین مشفق که آنها را توجیه نمایند و با برادران داخل جبهه در تماس سازند و امید برای کار و اشتراک در سرنوشت کشور شان و خوشبینی و اعتماد را بر جوده یاروند، نیست. عده ای تا هنوز

پناهندگی ملی متحد را کپ نموده و برخی دلشکسته و سرخورده در مدارس، زمان می گذرانند مصلحت مسئولین کشور ایست تا از فرزندالیکه با زحمات زیادی تحصیلات شان را به پایان رسانیده اند دعوت بعمل آورده و با استفاده اعظمی از فرآورده های علمی شان اعتماد مجدد آنها را کپ کنند، و از موقعیت سیاسی مصر سود بیشتری بهره در راستای شناسایی حقایق ملت مظلوم و آرماسهای آن قدم بردار



جهادی در رسانه های خبری به مردم تقدیم می کند و مردم بنا به تبلیغات گسترده رسانه ها ذهناً از خطر تروریسم مذهبی و دینی بنام (ارهاب) منحت وحشت زده اند.

تصویقهای افغانستان در پرده تلویزیون آنجا همیشه تصویر صحنه های بسیار دلغواش و زنده است که بر هیچ پتیده قابل تحمل و خوشایند نمی افتد. تصویر ها نشان دهنده زنجیره ای از شتر ها، الاغ ها، آدم های سیاه پوش کتیف، داد و ستد مواد مخدر و سربازان با لباس های نامناسب، ریش های بلند و انبوه، لا تنظیم شده، قواره های وحشت آور می باشد نویسنده گان روزنامه ها نیز هنگام قلم قرسایی در قضیه افغانستان به خطا می روند و این گناه آنان نیست چون هیچ دستگاه فرهنگی و سیاسی پاسخگویی وجود ندارد تا مفاهیم درست از فضاهای کشور را به کانون های مطبوعاتی و علمی و رسانه های خبری دیکته نماید در حالیکه استفاده از چنین موقعیت استراتژیک و ایجاد روابط با فرهنگیان و اهل خیره دلسوز تاثیر بسزایی بر روی سیاست جهان عرب در مورد قضیه کشور مان خواهند داشت زیرا با ترک واقعات، قلم بدستان بسیار مؤمن و دلسوزی وجود دارد که دلشان بخاطر جهان اسلام و مسلمانان می تپد و در این زمینه از هیچ نوع همکاری دریغ نخواهند کرد.

امروزه تعداد شاگردان افغانی در دانشگاه های مصر بالغ بر ۳۰۰ شاگرد یا بیشتر از این است که سرشار از استعداد ها بوده و تا هنوز کمتر جنسیتی، توانایی حصول رتبه های علمی را نسبت به افغان ها داشته است. بسیاری از همین قشر جوان در گرفتن رتبه های علمی در رشته های مختلف بدرجه ماجستر و دکتورا نائل آمده اند که این خود افتخار و سرمایه بزرگ علمی است و از این جمله می توان به برادران، آقای عبدالله از هرات درجه ماجستر در رشته قانون و ضعی و اسلام،

آقای عبدالرؤف از هرات بدرجه ماجستر در فقه، آقای عبدالملک از جلال آباد بدرجه ماجستر در فقه و مصروف رساله دکتورا، آقای گلچان از جلال آباد بدرجه ماجستر مصروف رساله دکتورا، آقای عبدالشکور ماجستر از لوگر، قساری عبداللّه ماجستر از کابل مصروف آمادگی برای رساله دکتورا، آقای قساری محمد حیاض از بدخشان تماماً

مصروف نویسندگی رساله دکتورا، و محمد صدیق از بدخشان رساله دیپلوم ماجستر بدرجه امتیاز و ژورنالیزم، مولوی منی از قاریاب بدرجه



قسمت آخر



## تاراج یک فرهنگ

## غارت

## میراث افغانستان

ومرج و آشوب در متعلقه موزه و در دیگر نقاط افغانستان حاکم شد. بازدید پس از پی مسئولین ذیربط، شدت خسارات را نشان می‌دهد؛ در پی های موزه شکسته شده و اشیای عتیقه به غارت رفته بودند. در سالهای بعد، بیش از سه چهارم آثار و شاهکارهای باستانی نابود شدند.

مردم این دزدی ها را به میراثدینی ثبت می دادند، که خلوط جیبیه آنها، بین سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶، بخش زیادی از اطراف موزه را مر بر گرفته بود، عدم کامل امنیت در این منطقه فرصت های بسیاری برای غارت گران بوجود آورد، اما تحقیقات نشان داد که انتخاب آثار و اشیای عتیقه مخفی و سری نمی توانست کار مبارزین بسی مسود باشد. کسانی که موزه را به تاراج بردند از روی بصیرت و آگاهی این کار را کردند چرا که مشاهده میشود در میان اشیای نابود شده کلکسیون کاملی از تقریباً ۳۰/۰۰۰ سکه کتیاب، عاج های هندی بگرام، سکه ها قدیس و مجسمه بودایی از جنس سنگ و گچ لژیونی و حتی یک نوع پارچه کتان، از جنس شست متعلق به قرن سوم پیش دوران قدیم و «بود دیانتکار» بوده است.

در سال آخره در بهار سال ۱۹۹۲ بود که تاریخ این سرزمین دچار یک تغییر مهیج و خطرناک شد.

در زمان جنگ متقابل نیروهای مخالف و میعادین رقیب، یک موشک به بام موزه برخورد کرد. موزه دچار حریق شد و آتش تمام طبقات ساختمان را در بر گرفت و گنجینه های گرانبهای آن را از بین برد. حقیقه جایی که در معرض حریق بودند به لطف تلاشهای قهرمانانه مردمان صلح افغان بته بندی شده و به طبقات داخل ساختمان منتقل گردیدند، اما پس از این رویداد روند انحلال و نابودی آغاز شد. هرج



بطور محسوسی کاهش یافت. اما فعالیت های فروشندگان عتیقه جات در آن سوی مرز های افغانستان از کنترل خارج شده بود و یک دولت به تنهایی قادر نبود آن را مهار کند. سر نوشت عاج های یگسرام و

عتیقه جات موزه کابل، که بیش از همه به دلیل فروش بی رویه شان در بازار های بین المللی معروفند، نشان می دهند که تا چه اندازه فروش این گنجینه های مسروقه می تواند مسئله ساز باشد.

پیداست که ده عدد از این عاج ها در سال ۱۹۹۱ در شهر اسلام آباد به قیمت ۲۵۰/۰۰۰ هزار پوند (معادل ۲۵۰۰۰۰۰ فرانک فرانسه) فروش رسید که مسلماً این قیمت خیلی خیلی بالاست. در سال ۱۹۹۶ پیوسته در پاکستان، یکی از وزرای اسبق دولت بی نظیر بوتو در میان بحث ها و مناقشات بسیار بی پذیرفت که یکی از عاج های مذکور را به قیمت ۶۰۰۰۰ پوند (معادل ۶۰۰/۰۰۰ فرانک فرانسه) خریداری نماید. با این هدف که آن را به افغانستان بازگرداند. بی نظیر بوتو نخست وزیر پیشین پاکستان که هم اکنون در انگلستان به تبعید به سر می برد، در فروش غیر قانونی عتیقه جات دست داشت ضمن آنکه خود او اینکار را «یک عمل ناشایست و غیر اخلاقی بر می شمرد»

بعد ها در همان سال اعلام شد که دیده شده یک فروشنده لندن همان کلکسیون عاج ها را به قیمت ده میلیون دلار (معادل ۶۰ میلیون فرانک فرانسه) به فروش رسانده است. اما هیچ یک از دولتمردان نامدار برای خرید آن اقدامی نکرد.

تلاش ها برای تضمین کمک دول خارجی در مبارزه علیه واردات عتیقه جات مسروقه، به جهت عدم امضای کنوانسیون ۱۹۷۰ یونسکو از سوی افغانستان متوقف گردید. در این کنوانسیون بر مسئله مقابله با فروش غیر قانونی عتیقه جات که جزو میراث فرهنگ هر کشور محسوب می شوند، تأکید شده بود.

در اکتبر ۱۹۹۷ یک هیئت قضائی بریتانیایی چنین قضاوت نمود که اگر دو تا از عاج هایی که گمراک ضبط کرده بود، وارد بریتانیای کبیر شده بود است پس حتماً توقیف شده بوده اند ولسی البته نه به

دانشن این مسئله که کدام بخش از این گنجینه ها فروخته شده. نایود شده یا به کسانی رها شده است غیر ممکن است. قاچاق بین المللی:

اگر می بینیم که عتیقه جات کوچک و کم اهمیت در داخل کشور قاچاق می شوند، در حوضی نیز مشاهده می کنیم که عتیقه جات مهمتر و گرانبهاتر آماج بازار های بین المللی و دلالان قرار دارند. اقدام به بازار خرید عتیقه جات مسروقه از افرادی که اموال دزدی را پنهان می کنند، به منظور گرد آوردن عتیقه جات از هم پاشیده موزه، مسائل اخلاقی بسیاری را بوجود می آورد. در شرایطی که مبداء و نشأ این گونه مسائل بسیار بحث بر انگیز باشد، کلکسیونر های مشهور به هر قیمتی از اتجام چنین مهمی شانه خالی می کنند.

در ۱۹۹۱، انجمنی در پاکستان در شهر اسلام آباد تشکیل شد موسوم به SPACH یعنی انجمن حراست از میراث فرهنگی افغانستان. هدف این انجمن عبارت بود از نشر اطلاعاتی راجع به وضعیت کلکسیونرها، بنا های تاریخی و اماکن باستانی افغانستان. نائب رئیس این انجمن بنام «نانسی دوپره» بیوه یوستگی ناپذیر مردم شناس آمریکایی «لویس دوپره» به باد انتقاد گرفته شد، زمانی که انجمن SPACH تعدادی از عتیقه جات را از دوباره فروشان پاکستانی خریداری نمود. با این حال، عدم امکان مذاکرات همزمان با قاچاقچیان و یا کتیلاان انجمن مذکور، قواید این اقدامات را تا حد زیادی به حداقل رساند.

علی رغم تلاشهای متوالی دول، کابل برای جلوگیری از غارت عتیقه جات در داخل کشور، مقابله با قاچاق چنان قسم خورده غیرممکن می نمود. در ۱۹۹۵، در نتیجه بخش یک برنامه رادپویس پلیس و مردمی توسط یکی از وزرای کابینه



«استاد ربانی» تقریباً حدود ۱۵۰۰ شی عتیقه کم اهمیت تر به موزه باز گردانده شد. قاچاق غیر قانونی عتیقه جات در مناطق تحت کنترل طالبان



عنوان آثار هنری سرورقه بلکه به این جهت که از جنس عاج بوده اند. در همان زمان مجسمه های بودایی سراز ژاپن درآوردند و مسکه های اسلامی از تلکسیونهای خاور میانه و در مورد بقیه آثار نیز احتمالاً اینگونه فرض شد که در طی سر مفقود شده اند. اینکه بر سر فوقی المعاده ترین و زیباترین آثار بلستانی کشف شده در افغانستان چه آمده است، خود یک راز دیگری است. گنجینه پناختی تلباتیه (طلا نه) که در ۱۹۷۸ توسط یک تیم باستان شناسی روسی - افغان کشف شد و چند صد میلیون دلار قیمت نهاده شد مثال بسیاری از این امر است.

شایعات مبنی بر اینکه گنجینه مذکور توسط روسها در پایان جنگ به سرقت رفته بر اساس از آب درآمد، زیرا این کلکسیون در ۱۹۹۱ دوباره پیدا شد اما از آن زمان تا کنون هیچ ثبت رسمی نتوانسته است آن را ببیند و لذا پس از پیدا شدن متبقه جات و گزارشات مشابهی در روسیه، سانس و سایر کشورهایی که فاسحات بین المللی آثار هنری در آنها رواج داشت باردیگر شایعانی در مورد سرقت و تروغی این گنجینه پخش شد که این بار



Dans une salle de musée, se voient marchant sur à état d'antiquité deux entassements des bronzes, ۱۹۹۱.

دولت سابق رئیس جمهور ریانی در این امر دست داشته است اما این اتهام با قدرت تمام از سوی وزیر پیشین دفاع (احمد شاه مسعود) که برومایش در سپتامبر ۱۹۹۶ پایتخت را ترک کردند تکذیب شد اما طلبان که هم اکنون کنترل کاس را در دست دارند در این باره چنین موضعی اتخاذ نکردند و لذا باور این مسئله که صاحبان پیشین کابل و گنجینه های آن، این ثروت عظیم را که به آسانی قبایل انتقال و از ارزش بی انتهایی برخوردار بوده خرد تصاحب نکرده اند دشوار است.

اکثر بناهای تاریخی عظیم افغانستان که تقریباً از ۲۵ سال گذشته تا کنون مورد بازدید جهانگردان خارجی قرار گرفته اند نیز صدمات قابل ملاحظه ای از جنگ پدید گار دارند. هرات شهر غری افغانستان برخوردار از فرهنگ غنی سلسله تیموریان از قرن پانزدهم می باشد که همان آخرین مناره کالج مسکه گره شاه است و چهاره رز از عمر آن می گذرد و بنایه قول وایرت بایرون توانسته است به عنوان زیباترین اثر هنری ساخته دست بشر شناخته شود اما در ۱۳۰۲ سال تاکنون مشاهده می کنیم که این مناره در جریان نبرد های مجاهدین و سربازان شوروی در ۱۹۸۳ ویران شد. آخرین شون بودایی پیکری که به سرور

زمان و به واسطه عدم توجه گروههای مختلف که بر روی این کوهستان حکومت می داشتند، رو به زوال نهاد. در شبی از ماه مارس ۱۹۹۸ به یکباره فرو ریخت. و یکی از مجسمه های بودای بامیان با سواد منفجره گردن زده شد و اثراتی از برخورد موشک های متعدد بر روی آن بر جای ماند. در ولایت مرکزی غور، مناره جسم همان شاهکار معماری قرون وسطی هر روز کمی بیشتر از روز قبل به سمت رودخانه ای که بنیاد آن را ریشه کن می کرد، سر فرود می آورد.

با این وجود به استثنای چند مورد خاص صدمات فزاینده ناشی از جنگ در مقایسه با صدمات ناشی از سهل انگاری و غفلت افراد و نه سفارشیهای غیر قانونی که به تشویق دوباره فروشان و خریداران طماع و خود پرست انجام می شدند در درجه دوم قرار دارد. اما

آخرین کشور ها در جهان است که در آن تقریباً هر یک روز یکبار گنجینه هایی کشف می شدند (بسیار اتفاقی می افتد که یک کشاورز محلی یک مشت مسکه قدیمی یا یک تکه از مجسمه بردار به سفاری هدیه می کند یا این امید که از این راه لقمه ثانی در آورد)، اما در واقع، این تاراج علمی و سیستماتیک ساکنان باستان

شناسی است که دیگر کشور های جهان را هشدار می دهد از میراث با ارزش خود پاسداری کنند.

تا کنون ساکن بسیاری آماج غارتگران قرار گرفته اند در بامیان در بیشتر ویرانی های شمول شده بر مجسمه های بودا مشاهده می کنیم که خرابی های به وجود آمده توسط شکارچیان گنجینه ها شدید هستند. نقاشی های دیواری با شکوه که مجموعه ها و طاقچه های بسیار بزرگ آنها را مزین می کند و بیش از پانزده قرن بدون کوچکترین اشکالی از عمر آنها می گذرد، بطور اصولی از دیوار ها کنده شده اند و محل استقرار مجسمه کوچک بودا، دیگر ردی از نقاشی های دیواری باقی نمانده، نقاشی های که واقع آخرین نشات های سبک ترکیبی فارسی، هندی و یونانی، سبکی که در جایی دیگر نظری برای آن یافت نمی شود.

در تاریخچه محلی «میرزکاه» ولایت پکتیا آمده است که نیروهای شوروی پس از دامنه های این کوه پرتاب کردند، که منجر به کشف گنجینه های در محل انفجار بمب گردید. انجام حفاری های غیر رسمی در ۱۹۹۷، باعث کشف گنجینه عظیمی از جواهرات و مجسمه





شاید بتوان گناه این تخریب آثار هنری و فرهنگی را به گردن افغان ها انداخت. مردمان دردمندی که بیش از بیست سال جنگ و تحمیل رنج و فقر طولانی به این تجارت روزانه تنها به عنوان راهی برای بقا می نگردند. و شاید هم بتوان اینگونه اظهار نظر کرد که اگر بازاری بین المللی برای فروش این آثار باستانی مسروقه وجود نداشت، مطمئناً در خود افغانستان که مهد پیدایش آنهاست به فروش نمی رسیدند.

تاریخ دردناکی است، اما باید به دورتر نگریم به مقابل خویش. غارت و هرج و مرج ناشی از شورش ها چیز تازه ای نیست: اشغالگران مغولها، هندی ها، ترکها، مون ها، انگلیس ها و روسها همگی در ربایش فرهنگ غنی افغانستان سهم داشته اند. در هر بار، مردم این سرزمین به پناهنده است، سرکش و مصمم با عزمی راسخ برای حفظ و ثار و مناعت ملی خویش و دوباره هم برخواهد خاست. بعد بیست که گنجینه های کشف شده در طی قرون گذشته فقط بخشی از یک دریای بیکران باشند و چه بسا گنجینه هایی که هنوز کشف نشده باشند. هنگامی که دوباره صلح و آرامش به افغانستان باز گردد، آن وقت مطمئناً میراث باستان شناسی آن دوباره غنی خواهد شد و توسط نسلی جدید حراست خواهد گشت. نسلی که به مراقبت مسئولیت پذیر تر نسبت به غنای تاریخی سرزمین خویش است در آن هنگام شاید حتی عاج های یگرم نیز منزل حقیقی خود را باز یابند.

های طلایی و نیز دو تاسه زن سکه طلا و نقره گردید، که پنا به قول یک سکه شناس معروف این بزرگترین گنجینه ای بود که تا آن زمان کشف شده است. اما تمام این مکتوبات سرعت از مرز ها خارج شدند و امروزه در دست کلکسیونر هایی از کشور های مختلف قرار دارند. صومعه بزرگ بودایی شهر «هده» به کلی از مجسمه ها و تندیس هایش خالی شد. قسمتی از این صومعه که در جنگ آسیب دیده بود، آماج دزدی و غارت قرار گرفت و کلیه عتیقه جات این بخش ناپدید گردید و بدین سان کلکسیونر های ثروتمند جهان بخصوص جاپانی ها حالا دیگر مالک مجسمه های منحصر بفرد بودایی اند.

در «آی خاتوم» (اسکندریه افغان) یعنی خسروی ترین شهر یونانی که تا کنون کشف شده است، تونلهایی حفر کردند و به کمک بولدوزر تمامی گنجینه نهفته در آن را به غارت بردند.

در شهر «بلخ» فرماندهان نظامی خوش اقبال پلکان های ورودی کاخ های خود را با سر ستون هایی از جنس مرمر قدیمی دو هزار ساله نرین کردند. تعدادی دیگر، ویلا های خود را به ستون های عظیمی که بصورت غیرقانونی از دل خاک بیرون کشیده بودند مزین کردند. غارت و چپاول اصولی اماکن باستانی که محرک آن دوباره فروشان بودند، همچنان ادامه داشت و با ارزش ترین کشفیات سرعت از مرز های کشور خارج می شدند، و دیگر به مردم افغانستان که صاحبان اصلی آنها بودند تعلق نداشتند.

تاثیر آور ترین جنبه این تخریب ارادی میراث، شاید فقط نفس این جنایت نباشد بلکه از لحاظ فرهنگی این یک حقیقتی باشد که یک نسل کامل از کودکان افغان ای که در تبعید بزرگ شده اند، حتی کوچکترین اطلاعی به شگفتی هایی که در گذشته در سرزمین شان وجود داشته است، نخواهند داشت.

### قابل توجه کلیه فرهیختگان و اهل قلم هم میهن!

موسسه کامپیوتر «میهن» در نظر دارد: برای خدمت و همیاری برای فرهنگ و فرهنگیان میهن عزیز ما افغانستان، با چاپ کتب و رساله های بزرگان اهل قلم، با عالی ترین سطح ویرایش و دبیزاین و به چاپ سپردن در مجهز ترین چاپ خانه ها، دست به یک حرکت وسیع فرهنگی بزند، تا در این وضعیت رکود و انزوا دوباره شاهکار های فرزندان میهن، جامعه ادب پرور ما را به عرصه فرهنگ و تمدن جهانی بکشاند و هویت فرهنگی کشور را نمودار سازد. لذا از کلیه عزیزانی که اثر و یا آثاری را خلق کرده اند، دعوت می شود برای چاپ و نشر آثار خود با دفتر مجله «میهن» تماس بگیرند و آثار شان را با بالاترین کیفیت و نازلترین قیمت به چاپ برسانند!



موسسه کامپیوتر میهن



از بین «مها» و شاید صدها ضرب المثل، بقولی «اگر همه دریا را  
نتوان نوشید، قطره ای آنرا میتوان چشید» چند ضرب المثل ترکمنی در  
بارۀ اسپ آورده می شود:

۱- اط ادمینگ قاناتی دیر. ترجمه: اسپ بال انسان است.

۲- اط چا پشتدان پللی. یا یقوش او چی شبدان. ترجمه: اسپ  
را از ناخشن می توان شناخت و جغد را از پروازش.

۳- اط اورکن پرشدان. ارقورکن یرشدان. ترجمه: اسپ از  
جائیکه رمید، مرد از جائیکه ترمید.

۴- اط با منارین دیبان پرشدان مونگ گزه ک پاسار. ترجمه:  
اسپ از جائیکه نمی خواهد بگذرد هزار بار میگذرد.

۵- اط آلما، ابیرال. ترجمه: قبل از اینکه اسپ را بخری، زینش  
را بگیر.

۶- اط آریقلیقددا، قیز قریب لیقددا. ترجمه: اسپ در لاهری، دختر  
در غریبی.

۷- اط آیلما دیللی، یسای سایین دا. ترجمه: اسپ را در دور  
(مسابقه) میتوان شناخت و ثروت مند را در چادر عزاداری.

۸- اط چا پما غیندان گچدیم، ابیرینگ غاشیندان قایم یسایش.  
ترجمه: اسپ دواتی پیش گشت، قاج زین را محکم بگیر.

۹- اط بو لسا حاسین تا پیلار. ترجمه: اسپ اگر باشد النار پیدا  
خواهد شد.

۱۰- اط قیلیغی ایه سی بیلاره. ترجمه: قلش اسپ را صاحب  
میداند.

۱۱- اطی یارینگ قاناتی بار، او غلی یارینگ دولتی. ترجمه:  
کسی که اسپ دارد بال دارد، کسی پسر دارد دولت دارد.

۱۲- اطینگ زیتی قویر و غی و حیل زیتی شاجی. ترجمه: زینت  
اسپ در دم اسپ و زینت زن در موی او.

۱۳- اطینگ بار قابول ثانی، اتانگ بار قا دوست. ترجمه: تا اسپ  
داری راه را بشناس، تا پدر داری دوست را.

۱۴- اطی بولینچا بولین ای سی مات. ترجمه: تساعره اسپ  
شود، دل صاحبش آب می شود.

۱۵- اطی ساتیب بابا مادیق، اتین ساتیب یا پاماز. ترجمه: اسپ  
را فروخته ثروت نشدیم، گوشت اش را فروخته ثروت مند نخواهم شد.

۱۶- اطینگ رزقی الیثدا. ترجمه: رزق و روزی اسپ در پیشانی  
اش است.

در بسیاری از ضرب المثل های ترکمن که سخن از اسپ به  
میان می آید معنی دو گونه دارد. غیر از معنای ظاهری، معنای دومی نیز  
از آنها گرفته می شود.

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان

..... در فرهنگ و زبان



از طرفی اسب برای ترکمن همواره یار و یاور در بزم و رزم، در سفر و در حضر بوده به همین خاطر بهترین و زیبا ترین پوشاک را برایش فراهم می کنند. پوشش مخصوص و مفصل نمدهای پر نقش و نگار و جل پلاس، قالیچه و گلیم که نام دو رنگی همراه با زیر آلات که با دستان هنر مند ترکمن تزئین یافته و جلا و جلوه خاص به این حیوان با وفا و نجیب بخشیده است ساز و برگ اسب ترکمن را که در سواره نظام استعمال می شده س. م. مک گرگر در شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در سال ۱۸۷۵ انجام داده، در صفحه (۲۱) کتابش نشان داده است. در بخش اول ملاحظه گردید.

در مورد ساز و برگ اسب ابتدا باید از لگام صحبت کنم که «کلنگی» نام دارد. کلنگی از چرم قهوهی رنگ باریک دو لایه ساخته شده است. که تاز که تر از آنچه هست به نظر می رسد و در آن یک دهنه دنداندار تعبیه شده است که در دهان اسب قرار دارد در هوای گرم که مگس اسب را ذیت میکند از مگس پران استفاده می شود که با نخ یا لگام وصل شده است به لگام زنجیری متصل است. زنجیر اطراف بینی اسب قرار گرفته در قسمت عقب گردن اسب آویزان و به یک ثواب زیبا و محکم متصل می شود. این ثواب از جنس پشم شتر، یا ابریشم است. در انتهای افسار یک میخ آهنی (میخ طولیه) به کار رفته است که اغلب اسب سوار برای پسن اسب از آن استفاده می کند.

وقتی که یال اسب را کوتاه می کنند لوار چرمی و گاهی نخی که غالباً چرمی و با پلا کهای از نقره مزین شده است به گردن اسب می بندند. نا وسیله برای بدست گرفتن در هنگام سوار شدن بر اسب داشته باشند. پلاک جلو سینه اسب نیز از نقره است و بوسیله حلقه های به قسمت جلو زین متصل می شود.

زین به شکلی ساخته شده است که برای ارو پایها مناسب نیست ولی در اینجا کاملاً مفید است. نشینگاه از چرم و طول آن در حدود طول زین سوار نظام سبک اسلحه است. تصور میکنم زینی که اروپائیان دارند برای اولین بار توسط «توالن» معرفی شده که از سبک زین های مجار نشأت می گرفت و چون این مردم از آسیای مرکزی آمدند. احتمال دارد. این زین ها همانهای باشد.

که ترکمنها از گذشته تا به امروز از آن استفاده می کنند. این نوع زین از دو قسمت کاملاً مجزا تشکیل شده است؛ یکی خود زین و دیگری یا لشک یاستر (زین تکلتو یا بالشک از نمده خیلی طبیعی است که با چرم روکشی شده است و به عقب آن پارچه ای شکل یاد بزن دوخته اند. که پاتخ ابریشم ملایه دوزی شده است علاوه بر این یک نمده سفید رنگ به نام عرق گیر نیز مورد استفاده قرار می گیرد.

برای زین کرده اسب ابتداء جل (پوشش نمدهی ترکمنی بزرگی که اسب را در آن می پیچند) برمی دارند و آن را توله میکنند و در عقب زین محکم می بندند، سپس جل دوم را که کوچک است، دولا می کنند.

ابتداء نمده کوچکتر (جل کوچک) به آرامی برداشت اسب می اندازند. قسمت عقب آنرا تا می کنند و نیز قسمت جلوی را در دو طرف تا میکنند روی این پوشش عرق گیر قرار میگیرد و سپس یا لشک روی عرق گیر گذاشته می شود. اینجا همگی بایک تسمه پهن چرمی به نام تنگ که از زیر شکم اسب میگذرد محکم بسته می شوند. آنگاه زین در جای خود بر روی بالشک قرار میگیرد. و با تنگی پهن تر از اولی محکم بسته می شود. وقتی که راه پیمایی به اتمام رسید قسمت اصلی زین را از پشت اسب برمی دارند و بستر زین را بر جای میگذارند و عرق گیر را هر گیز از اسب جدا نمی کنند ولی لبه های تابنده آنرا باز می کنند، سپس نمده بزرگ جادو مانند را باز میکنند و بایک تسمه بلند آنرا به دور اسب می پیچند. به طوریکه حیوان مضطرب و درحین حال به و قسمی راحت در می آید.

کتاب از حیث شکل به کتاب های مشابهت زیادی دارد فقط به داخلی دارای بر اندگی کوچکی است که کار مهمی را انجام می دهد. البته به گونه متفاوت. در راندن اسب تنها از یک افسار استفاده می شود و همان طور که در تصویر نشان داده شده افسار در انتها دارای حلقه ای است که تسمه ای قویف و باریک به آن متصل است و به جای شلاق موردی استفاده قرار میگیرد.

در راه پیمایهای طولانی هر سوار کار خورچینی از جنس قرش گلیمی و یا قالیته به همراه دارد که در پشت زین جا میگیرد. ترکمن ها به اسبان خود حتی در ساله تا مگذاری هم کوتاه می نکرده بهترین و بی نظیر ترین اسبابی را بر اسبان شان نهاده است مانند دلدل که اسب حضرت علی (ک) «قراطه» و «دور اده» اسبان گور اوغل، بلدیز، سمند، مرال، مده قوش، قره قوش، جرد، لاجین و غیره با اینکه اسب و اسب داری و حرفه تربیت و پرورش آن در گذشته به چندان دور از پایه و اساس ست ترکمن بوده است. چنانچه موت استوارت الفستون در کتاب افغانان - جایی، فرهنگ و نژاد - خود مینویسد: «... مهمترین منطقه پرورش اسب در قلمرو کابل - بلخ است که از آنجا و از نواحی ترکمن بخشهای پایانی آمو اسب های بسیاری صادر می شود.

ادامه دارد ...

